



آخرین دیدار: وصیت نامه حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام در بستر شهادت

مشخصات کتاب

سرشناسه: فضلی، نادر، ۱۳۳۲ -، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: آخرین دیدار: وصیت نامه حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام

در بستر شهادت / نادر فضلی

مشخصات نشر: تهران: مهر آوران، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری: [۱۷۰] ص

شابک: ۹۶۴-۹۰۲۹۷-۲-۹۰۲۹۷-۹۶۴؛ ۹۵۹۰۰-۲-۹۰۲۹۷-۹۶۴ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: متن وصیت نامه از سه کتاب فروع کافی، من لایحضره الفقیه، و نهج البلاغه

گردآوری شده است

یادداشت: کتابنامه

عنوان دیگر: وصیت نامه حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام به امام حسن و امام

حسین علیهما السلام

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- وصیت نامه

شناسه افزوده: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. وصیت نامه

رده بندی کنگره: BP/۳۹/۵/۶ف۶

رده بندی دیویی: ۹۵۱/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: م۷۷-۱۵۱۱۰



مقدمه

شیوه‌ی بزرگان و خردمندان چنان است که در اواخر عمر، بهترین تجربه‌ها و دانسته‌های دوران زندگی خود را به عنوان «موعظت» و «وصیت» بر زبان و قلم جاری می‌سازند تا درس زندگی برای آیندگان باشد و به راستی که بسیاری از یادگارهای گرانبها، راهگشا و زندگی‌سازند، درس آموز و عبرت‌انگیزند. بهره‌وری از تجربه‌ها و دانش دیگران هنر بزرگی است، از اینرو «داناترین انسانها کسانی هستند که از دانسته‌های دیگران بهترین بهره‌ها را برند.»

حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام - هرچند که سرتاسر زندگی‌اش درس آموز است - در برهه‌های خاصی، توصیه‌های گرانقدری به فرزندان و یاران خویش داشته است و آنان را نسبت ببه انجام آنها سفارش فرموده است. تمامی آن توصیه‌ها به راستی ما را هوشیار می‌کند، بیدار می‌سازد و به خود می‌آورد و حتی شرمنده‌شان می‌کند که چرا در انجام آن تعالیم حیات‌بخش و زندگی‌ساز و آخرت‌پرداز، کوتاهی و سستی می‌ورزیم. پیداست ضمن آنکه تمامی توصیه‌ها و موعظه‌های آن حضرت ارزشمند است، وصیتی را که در بستر شهادت بیان فرموده است از اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار است و با وجود آنکه عناوین و مضامین آن در برگیرنده اساسی‌ترین دستورهای دینی است، متن کامل آن در میان

[صفحه ۸]

شیعیان شهرت و رواج چندانی ندارد.

در این نوشته توفیق آن را یافته‌ایم که ضمن نقل متن کامل وصیتنامه، آن را به اختصار شرح دهیم. دامنه این شرح تا آنجاست که ما را فقط با اهمیت مباحث آشنا می‌سازد.

لازم است یادآوری شود این وصیتنامه در سه کتاب ذیل آمده است:

فروع کافی جلد هفتم صفحه‌ی ۵۱ تا ۵۲. (نوشته‌ی مرحوم کلینی متوفی به سال ۳۲۸ یا



۳۲۹ ه. ق)

من لایحضره الفقیه جلد چهارم صفحه‌ی ۱۸۹ تا ۱۹۱. (نوشته‌ی مرحوم صدوق متوفی به سال ۳۸۱ ه. ق)

نهج‌البلاغه بخش‌نامه‌ها، وصیت‌چهل و هفتم. (گردآوری شده توسط مرحوم سیدرضی متوفی به سال ۴۰۴ ه. ق)

البته متنی که در کافی و من لایحضره الفقیه آمده کاملتر از متن نهج‌البلاغه است. و قسمت آخر وصیتنامه در نهج‌البلاغه در دو کتاب مذکور وجود ندارد. همچنین مقدمه وصیت‌نامه هم که در من لایحضره الفقیه ذکر شده، در کافی و نهج‌البلاغه نیست و متن اصلی در دو کتاب کافی و من لایحضره الفقیه تقریباً یکسان است. در ضمن در کافی یک وصیت‌نامه مالی - خانوادگی نیز پیش از وصیت‌نامه مذکور نقل شده است. امیدواریم که این آشنایی شروعی باشد برای کوشش در اجرای آن تعالیم ارزشمند. از خداوند می‌خواهیم ما را از پیروان و دوستداران حضرت‌امیرالمومنین علی علیه‌السلام قرار دهد و آتش ولایت و محبت آن حضرت و فرزندان گرامی‌اش، ائمه هدی - علیهم‌السلام - را در دل ما و فرزندان ما شعله‌ور فرماید: آمین.

سه‌شنبه هفدهم رمضان المبارک ۱۴۱۹ ه. ق

برابر با پانزدهم دی ماه ۱۳۷۷ ه. ش

نادر فضلی

[صفحه ۹]

هرگز از مرگ نمی‌هراسید

همه از مرگ می‌گریزند، اما او به استقبال مرگ می‌شتافت. همه از مرگ می‌ترسند، اما او هرگز از مرگ هراسی به دل راه نمی‌داد. بارها و بارها از معرکه‌های مرگبار، بی‌خیال و سبکبار، جان سالم بدربرده بود. مردم برایش بسیار آسان می‌نمود. در صحنه‌های



هولناک، مرگ را به بازی می گرفت:

نخستین بار، آن شب که قرار بود کافران قریش پیامبر را در خواب به قتل برسانند، وقتی در بستر مرگ به جای پیامبر خوابید، جوان بیست و سه ساله‌ای بیش نبود که مردانه به چهره مرگ لبخند زد و خود را به آغوش خطر انداخت و مرگ از شرم شجاعت، او، سرافکنده از پیشش گریخت.

چند روز پس از همان ماجرا، برای پیوستن به پیامبر، همراه با مادرش فاطمه دختر اسد، و فاطمه دختر پیامبر، و فاطمه دختر زبیر، به سوی مدینه حرکت کرد. در راه چند نفر از کافران مسلح راه را بر او بستند و او یک تنه، مثل شیر به مصاف آن شتافت و باز هم مرگ با

[صفحه ۱۰]

دیدن آن همه دلآوری، خود را کنار کشید.

در نبرد بدر، چنان با شهامت به پیکار با زورمندان قریش برخاست که همه را به حیرت انداخت و بسیاری از کافران را به خاک افکند، و این بار نیز مرگ دانست که دل او از دل شیر هم دلیرتر است و کسی نیست که از مرگ کوچکترین ترسی به خود راه دهد. مرگ از آن همه شجاعت به حیرت افتاد.

وقتی می‌خواست ازدواج کند، چون چیزی نداشت، پیامبر به او فرمود: زره خود را به فروش و بهای آن را کابین همسرت قرار ده، چون تو نیازی به زره نداری، زره برای آن است که آدمی را از خطر حفظ کند، تو خود را به کام مرگ می‌افکنی و مرگ از تو می‌گریزد.

در جنگ احد، که مسلمانان غره شدند و پیروزی را از دست دادند و غافلگیر گشتند و گریختند، او بود که همراه با معدودی از جوانمردان، پایمردی کرد و با آن که هفتاد خزم کاری برداشته بود، چنان دل به دریای سیاه دشمن زد و خود را به امواج خطر سپرد که مرگ سر به زیر انداخت.



در کارزار خندق، در مصاف با عمرو بن عبدود، پهلوان نامدار و بی‌رقیب عرب، در جنگ تن به تن و نابرابر، با آن کوه صلابت و شجاعت، هر چند ضربت شمشیر حریف، کلاهخودش را شکافت و پیشانیش را به شدت زخمی کرد، اما چنان مرگ را به بازی گرفت که مرگ خود را باخت.

در ماجرای فتح قلعه‌های خیبر، وقتی با مرحب، جنگاور غول‌آسای یهودی، که پیشتر طعم تلخ شکست و هزیمت را به مسلمانان چشانده بود، مواجه شد، بی‌هیچ ترس و واهمه از هیبت

[صفحه ۱۱]

مرحب، بر او یورش برد و او را به خاک افکند و باز هم به روی مرگ خندید. در پیکار دشوار و خونین حنین، که خطر از هر سو مسلمانان را در بر گرفت و بسیاری را هم به فرار واداشت، او بود که با گروهی کم‌شمار اما دلیر، پایداری کرد و دشمن را عقب راند و پیروزی را به ارمغان آورد و این بار نیز، مثل همیشه به استقبال مرگ شتافت و مرگ از او گریخت.

[صفحه ۱۲]

در انتظار شهادت

علی علیه‌السلام آنچنان با مرگ خو گرفته و با آن آشنا و مانوس گشته بود که می‌فرمود:

و الله لابن ابی طالب انس بالموت من الطفل بثدی امه [۱].

به خدا سوگند که انس و دوستی پسر ابوطالب با مرگ از انس کودک شیرخوار به سینه مادر، بیشتر است.

البته خوب می‌دانست که سرانجام مرگ به سراغ او هم خواهد آمد، اما این را هم می‌دانست، تا زمانی که اجل فرانسیده باشد، ترس از مرگ بیهوده است.



غلامش قبر، که سخت به مولا و سرورش علاقه داشت، در دوران خلافتش که دشمنان در پی آن بودند تا آسیبی به او برسانند، شمشیر به دست، سایه به سایه او حرکت می کرد تا از او پاسداری کند. یک شب او را دید و پرسید: قبر! این وقت شب اینجا چه می کنی؟ قبر عرض کرد: مولای من! می دانی که دشمنان در اندیشه آن هستند تا گزندى به شما برسانند و من از آن می ترسم که مبادا سوء قصدی به شما بشود. [صفحه ۱۳]

حضرتش لبخندی زد و فرمود: قبر! آیا مرا از اهل آسمان حراست می کنی یا از اهل زمین؟ قبر عرض کرد: البته از اهل زمین بر شما می ترسم. و او فرمود: تا زمانی که خدای خالق آسمانها اجازه نفرماید، اهل زمین درباره من هیچ کاری نمی توانند انجام دهند. باز گرد و خاطر آسوده دار. قبر هم چون این سخن را شنید، بازگشت و او را تنها گذاشت [۲].

ناگفته نماند که او خوب می دانست که به مرگ طبیعی نخواهد مرد. می دانست که کشته خواهد شد. این را از پیامبر خدا شنیده بود.

در آخرین جمعه ماه شعبان، پیامبر برای مردم خطبه خواند و در آن بیانات، پیرامون اهمیت ماه مبارک رمضان سخنان بسیار ارزشمندی ایراد فرمود. راوی این روایت که خود اوست، فرمود:

در پایان سخنان آن حضرت پرسیدم: یا رسول الله! برترین اعمال در این ماه کدام است؟ آن حضرت فرمود: یا اباالحسن! بهترین اعمال در این ماه خودداری از کارهایی است که خداوند ما را از انجام آنها بازداشته است.

پیامبر این را فرمود و گریست. حاضران و من در شگفت شدیم و پرسیدیم: یا رسول الله، برای چه گریه می کنید؟ و او فرمود: برای آن گریه می کنم که می دانم در ماه مبارک رمضان خون تو را می ریزند. گویا می بینم در حالیکه در محراب نماز به عبادت ایستاده ای، شقی ترین افراد که از قابیل - قاتل هاییل - و از آن تیره بختی که شتر نمود را



کشت نیز شقی تر است، تو را می کشد. او همزاد و همگون

[صفحه ۱۴]

همان کسی است که شتر صالح را کشت. آن نابکار نگون بخت، ضربتی بر پیشانی تو وار می سازد که محاسن تو را از خون پیشانیت رنگین می کند. وقتی پیامبر این خبر را داد، او فقط از یک چیز نگران بود. لذا پرسید: یا رسول الله! در آن هنگام که کشته می شوم آیا دین من سلامت است؟ و وقتی پیامبر به او مژده داد که آری، چنان خواهد بود، نفسی به راحتی و رضایت کشید و خدای را سپاس گفت که تا آخرین لحظه زندگی، بر دین حنیف جدش ابراهیم خواهد بود. [۳].

[صفحه ۱۶]

در اندیشه‌ی سعادت

درست همان طور که پیامبر پیشگویی فرموده بود، در سحرگاه نوزدهم ماه رمضان سال چهارم هجری، هنگام نماز و به دست تبهکارترین انسانها، با شمشیری که تیغهی آن را به سمی کشنده آب داده بودند، ضربتی کاری به پیشانیش فرود آمد و محاسن مبارکش را از خون پیشانی رنگین ساخت. اثر آن ضربت بیشتر از آن رو کاری بود که درست به همان جا که پیشتر عمرو بن عبدود در جنگ خندق ضربتی زده و هنوز اثر آن در پیشانیش بود، فرود آمد.

بالاخره مرگ آمد، اما این بار نیز خجالت زده شد. چون وقتی ضربت شمشیر به پیشانیش خورد، رضایتمندانه فرمود:

فزت و رب الكعبه [۷].

به خدای کعبه سوگند که رستگار شدم

و اینک اوست که در بستر مرگ آرمیده است. خاک مرگ به روی کوفه پاشیده‌اند. از آسمان غم می بارد. شهر یکپارچه نگران و ناراحت است. وقتی این صدا در شهر پیچید



که: «قتل امیرالمومنین» دست و

[صفحه ۱۷]

پای مردم سست شد، همان مردمی که بارها امیر و امامشان از بی وفایی و پیمان شکنی و سست عهدی آنان شکایت می کرد، همان مردمی که درباره شان می فرمود:

«ای گروهی که جسمتان اینجا حضور دارد اما عقل و خرد شما پنهان گشته است. ای گروهی که فرمانروایانتان گرفتار شمایند. من که امیر و فرماندهی شما هستم خدا را اطاعت می کنم، در حالی که شما از من فرمان نمی برید و معاویه که فرمانروای اهل شام است، خدا را نافرمانی می کند اما مردم شام از او فرمان می برند. به خدا سوگند که دوست دارم معاویه، درباره ی شما مردم بی وفا و نافرمان، با من معامله کند. از من سکه ی نقره بستاند و به من دینار طلا بدهد. ده نفر از شما را بگیرد و یک نفر از شامیان را بدهد. [۸].

در همین حال به یاد آورد که در جنگ احد وقتی گروهی از مسلمانان شهید شدند، بر او سنگین آمد که چرا سعادت شهادت نصیب او نگشته است، پیامبر به او فرمود تو نیز شهید خواهی شد اما به من بگو در هنگام شهادت صبر و شکیبایی تو چگونه خواهد بود؟ و او به پیامبر عرض کرده بود: یا رسول الله! صبر هنگام نزول بلاست این که شما فرمودی، برای من بشارت است و جای شکر و سپاس دارد. [۶] اکنون مژده ی پیامبر به وقوع پیوست و او هم خدا را سپاس گفت.

شب پیش از ضربت خوردن، وقتی خوابی سبک او را در ربود، پیامبر را در خواب دید و از آن مردم به آن حضرت شکایت کرد و عرض نمود: ای رسول خدا! چه نافرمانیها و دشمنیها که از امت تو

[صفحه ۱۸]

دیدم! پیامبر به او فرمود: نفرینشان کن. و او هم گفت: خداوند به جای آنها بهترین ها را نصیب من کند و به جای من بدترین را بر آنان چیره گرداند. [۷].



آری، همان مردم اینک سخت اندوهگین و افسرده‌اند. می‌دانند که روزهای سیاهی پیش رو خواهند داشت. همه می‌دانستند دیگر هیچ امیدی به زنده ماندن او نیست. آن حضرت خود بهتر از هر کس این را می‌دانست. پیشگوییهای پیامبر را درباره‌ی شهادتش و خوابی را که شب پیش دیده بود، به خوبی به خاطر داشت. او آخرین ساعات زندگی را سپری می‌کرد. می‌خواست وصیت کند. روز قبل عده‌ای از مردم به عیادتش آمده، از او خواسته بودند تا اگر سفارشی دارد به آنان بفرماید. آن حضرت هم مطالبی را فرموده بود. [۸] اما این بار می‌خواست وصیت‌نامه‌ی رسمی‌اش را تنظیم کند.

[صفحه ۲۰]

آخرین دیدار

همه‌ی فرزندان او بنا به خواسته او، گرد بسترش نشسته بودند و با چشمانی اشکبار به سیمای مردی چشم دوخته بودند که می‌خواست در آخرین دیدار، آخرین حرفهای خود را بگوید. بزرگان بنی‌هاشم و روسای شیعه را هم خواسته بود تا در آن مجلس حضور یابند.

برای آن که همه‌ی مدعوین حاضر و شاهد باشند، بستر آن حضرت را در اتاق نسبتاً بزرگی گسترده بودند. هر کس وارد اتاق می‌شد از دیدن آن عزیز، بی‌اختیار سیل اشک بر رخسارش جاری می‌شد. آیا این علی است؟ شیر غران میدانهای جنگ؟ موج خروشان کارزارهای سخت؟ کوه صلابت و قدرت؟ قهرمان یکه‌تاز بدر و احد؟ سردار سرافراز خندق و خیبر؟ اینک اوست که این چنین رنجور و ناتوان در بستر افتاده است؟ پیشانی مبارکش را با دستمال زردی بسته بودند. رنگش چهره پارچه یکی بود، سم قوی و مهلکی را که به تیغی شمشیر خورانده بودند، پیدا بود که در سرتاسر خونسپری پراکنده گشته است و اثر کشنده‌ی خود را کاملاً به جا نهاده است. اطرافیان آرام



می گریستند. اما لبخند

[صفحه ۲۱]

نمکین و کم رنگی بر لبان بی رنگ آن حضرت نقش بسته بود. دیگران را دلداری می داد و می فرمود: آرام باشید. غم مخورید. بی تابی مکنید. اگر بدانید به چه می اندیشم و چه می بینم هرگز غمگین نخواهید بود. اگر نمی دانید بدانید که همه ی دل مشغولی من این است که هر چه زودتر به حبیب و سرورم پیامبر اکرم پیوندم. دوست دارم هر چه زودتر به دیدار همسر مهربان و فداکارم، زهرای عزیز، بشتابم. آگاه باشید این پیامبر خداست که هم اینکه به روی من می خندد و مرا پیش خود فرامی خواند. عزیزانم ناراحت نباشید، صبوری کنید.

از پشت در، صدای گریه ی آرام و سوزناک زنان و دختران، دل انسان را کباب می کرد. به دستور آن حضرت، ایشان نباید ضجه بزنند و بی تابی کنند. نباید صدا به ناله و فریاد بلند کنند. حق داشتند فقط گریه کنند، اشک بریزند، عزاداری کنند. اما نباید سیلی به صورت بزنند یا گونه به ناخن بخراشند یا موی از سر بکنند یا فریاد بزنند و بی قراری کنند. مردان حاضر در مجلس هم همین وظیفه را داشتند. البته زینب و ام کلثوم آموخته بودند که هر چند آتش غم، وجودشان را شعله ور سازد، چگونه آرام و بی سر و صدا اشک بریزند. آخر آنها زمانی که کودکانی بیش نبودند در مصیبت مرگ مادر همین دستور را از پدر امر و توصیه ی پدر، آرام اشک می ریختند.

امیرالمومنین علیه السلام نگاهش را که بی فروغ بود اما هنوز تا عمق جان نفوذ می کرد، در جمع حاضر به گردش درآورد و همه را از نظر گذراند و نگاهش به دیدگان پر اشک حسن، پسر بزرگش دوخته شد و آهی کشید و فرمود:

[صفحه ۲۲]

پسرم حسن! جلوتر بیا، بیا که با دیدن چهره ی جذاب و گیرای تو، خاطره ی برادرم رسول خدا برایم زنده می شود. شباهت تو به پیامبر بسیار شگفت انگیز است. جلو بیا، به



نزد من.

حسن به دستور پدر جلو آمد و در مقابل بستر آن حضرت ایستاد. امیرالمومنین خواست به او کمک کنند تا بنشیند. دو سه بالش کوچک تکیه گاهش کردند تا توانست در بستر بنشیند. آنگاه دستور داد صندوقی را که درون گنجهای قرار داشت بیاورند. در حضور همه، خود، در صندوق را گشود. شمشیر ذوالفقار، عمامه و ردای رسول اکرم، کتابچه‌ای سر به مهر، کتابی نسبتاً قطور، قرآنی که خود به دست مبارکش فراهم آورده و نوشته بود، و چند چیز دیگر که از پیامبر به عنوان میراث امامت به ارث برده بود، همه را یک به یک تسلیم حضرت حسن کرد. و حاضران به شهادت طلبید و فرمود: شما همگی شاهد باشید، امام و پیشوای پس از من، حسن، سبط اکبر پیامبر است. سپس به امام حسن فرمود: و تو پسر من، اینها را که امانت امامت است پس از خود به برادرت حسین خواهی سپرد. آنگاه امیرالمومنین سر بر گردانید و چشم به حسین دوخت. همه‌ی آنهایی که آنجا بودند دیدند که وقتی چشم آن حضرت به حسین افتاد، چند بار سر تا پای او را ورنانداز کرد و اشک در چشمان بی فروغش حلقه زد و فرمود: حسین جان، جلوتر بیا. شبیه‌ترین چهره‌ها به چهره‌ی پیامبر از آن حسن است و شبیه‌ترین اندامها به اندام آن حضرت از آن تو. و شما دو نفر هر دو فرزندان رسول خدا و از اصحاب کساء هستید. پسر من حسین تو هم فراموش مکن که امام پس از تو پسر علی است.

علی که پسری دوازده‌ساله بود در کنار پدر ایستاده و در غم از

[صفحه ۲۳]

دست دادن پدر بزرگ اشک می‌ریخت. او هم مثل دیگران آرام گریه می‌کرد. اما همین که حضرت علی از او خواست تا به کنار بسترش برود علی خود را در آغوش پدر بزرگ انداخت و تاب از دست بداد و بغضش ترکید و های های گریست. دیگران هم به صدای گریه علی زار زار گریستند و صدای گریه بلند شد. امیرالمومنین هم با همه‌ی صبوری از گریه‌ی معصومانه‌ی علی اشکش جاری شد. پس از چند دقیقه، با



اشاره‌ی دست آن حضرت هم آرام شدند. سپس آن بزرگوار دست نوازش بر سر علی کشید و فرمود: عزیز جانم فراموش مکن که امام پس از تو فرزندات محمد خواهد بود. پیامبر به من سفارش کرده است تا به تو بگویم سلام آن حضرت را به او برسانی. سلام مرا هم به او برسان و بگو که پیامبر فرموده بود او در زمان خویش باقرالعلوم لقب می‌گیرد.

آنگاه حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام دوباره امام حسن را مخاطب قرار داد و فرمود: فرزندم! تو پس از من ولی امر و صاحب خون من خواهی بود. اگر خواستی از قاتل من درگذری خود می‌دانی. و اگر تصمیم گرفتی او را به سزای عملش برسانی، در برابر ضربتی که او به من زده است، فقط یک ضربت به او بزن و مراقب باش که در این قصاص، از حدود الهی خارج نشوی.

همه می‌دانستند امیرالمومنین کسی نیست که بخواهد انتقام بگیرد. می‌دانستند اگر او زنده بماند، چه بسا از ضارب خویش بگذرد. اما این را هم می‌دانستند که به اجرای حکم الهی نیز حرمت می‌گذارد.

و لکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب [۹].

ای خردمندان بدانید که در دل قصاص، حیات و

[صفحه ۲۴]

زندگی نهفته است.

و آن بزرگوار در تفسیر این آیه فرموده بود:

القتل یقل القتل [۱۰].

کشتنی که از بسیاری کشتن‌ها می‌کاهد، همان حکم قصاص است.

از این رو از جانشین خویش خواست تا اگر تصمیم گرفت قاتل او را به سزای عملش برساند به عنوان اجرای حکم خداوند این کار را انجام دهد، نه به عنوان انتقام‌جویی و فرونشاندن آتش خشم و غضب.



پس از این سفارش، به فرزند برومندش فرمود: اینک پسر! کاغذ و قلمی بیاور و در حضور جمع حاضر آنچه را که می گویم، بنویس. امام حسن به دستور پدر قلم و کاغذ آورد و آماده شد تا وصیت امیرالمومنین را بنویسد تا در تاریخ ماندگار شود و برای آیندگان درس عبرت گردد. [صفحه ۲۶]

شاهد توحید و رسالت

امام حسن علیه السلام چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا ما اوصى به على بن ابي طالب عليه السلام
اوصى انه يشهد ان لا اله الا الله، وحده لا شريك
له، و ان محمدا عبده و رسوله
به نام خداوند بخشنده مهربان

این نوشتار، همان است که علی بن ابی طالب به آن وصیت می کند. وصیت نخست او آن است که شهادت می دهد جز خدای یگانه معبودی نیست. همان خداوندی که یکتاست و هیچ همتایی ندارد. و نیز شهادت می دهد که محمد بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی اوست.

شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اکرم از همان کودکی با

[صفحه ۲۷]

گوشت و خون و همه‌ی وجود او آمیخته بود. از همان دورانی که پیامبر به غار حراء می رفت و با خدای خویش خلوت می کرد، همراز خلوت پیامبر بود. نور وحی را می دید و رایحه‌ی نبوت را می بوید. [۱۱].

می گویند وقتی حضرت رسول اکرم به پیامبری مبعوث شد و او را به اسلام دعوت ک



رد، به آن حضرت عرض نمود می‌روم تا از پدرم اجازه بگیرم، اما نرفته باز گشت و گفت مگر خداوند در خلقت من از پدرم اجازه گرفت تا من برای ایمان به او از پدرم اجازه بگیرم. این داستان با همه‌ی زیبایی‌هایش دروغ است. او پیش از اینها و پیش از اینها پیامبر را می‌شناخت. وقتی در غار حرا جبرئیل بر پیامبر نازل شد و نبوت او را رسماً اعلام کرد، تنها شاهد این ماجرا او بود که خود فرمود:

پس از نزول جبرئیل بر پیامبر و دستور به خواندن نخستین آیات قرآن، صدای ناله‌ای شنیدم و از پیامبر پرسیدم یا رسول‌الله این ناله از کیست؟ آن حضرت فرمود: علی جان، این ناله‌ی شیطان است. او از اینکه پیروان من او را پرستند ناامید شد و از شدت غم و اندوه نالید. آنگاه پیامبر به من فرمود: آری علی جان، هر آنچه‌ها را که من می‌شنوم تو هم می‌شنوی و هر آنچه را که من می‌بینم تو هم می‌بینی. جز این که تو پیامبر نیستی. اما تو وصی و جانشین من هستی. تو در مسیر صلاح ره می‌پیمایی. [۱۲].

به خاطر آن ایمان پاک و نورانی او به خداوند است که زیباترین

[صفحه ۲۸]

خطبه‌ها و ژرف‌ترین سخنان توحیدی از اوست. هیچ کس جز استادش پیامبر، آنگونه که او خدا را ستوده و ثنا گفته و عبادت کرده است، نتوانسته است درباره‌ی خدا و عظمت و قدرت و اوصاف او سخن بگوید و پیشانی بندگی به درگاه کبریائیش بساید. وقتی به یگانگی خدا شهادت می‌دهد با تمام وجود این را می‌گوید. خداوند در شهادت به یگانگی خود، او را گواه می‌آورد، آنجا که می‌فرماید: شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولوا العلم قائما بالقسط [۱۳].

خداوند و فرشتگان شهادت می‌دهند که جز او معبود نیست و نیز دانشمندی که به خاطر برپایی عدل و دادگری به پا خواسته‌اند همین را گواهی می‌دهند. و خداوند در تصدیق رسالت پیامبرش به او دستور می‌دهد که علاوه بر خدا، علی را به عنوان شاهد رسالت معرفی کند:



و يقول الذین کفرو لست مرسلا.

قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب [۱۴].

کافران می گویند تو رسول خدا نیستی. به آنان بگو شاهد و گواه میان من و شما در

درستی ادعای من خدا است و آن کس که علم کتاب نزد اوست.

آری چنین کسی اینک هنگام مرگ باز هم به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله

علیه و آله و سلم شهادت می دهد.

[صفحه ۳۰]

بشارت به ظهور مهدی

ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون - صلی الله علیه و

آله - [۱۵] خداوند او را با هدایت - قرآن - و دین حق فرستاده است.

او را فرستاده است تا آن دین را بر تمامی دینها پیروز گرداند، هرچند مشرکان از

فیروزی و فراگیری اسلام ناخشنود باشند.

خداوند بر محمد و خاندان او درود بی پایان می فرستد.

یکی از مهمترین ویژگیهای دین اسلام، به عنوان آخرین دین خدا، آن است که

خداوند آن دین را بر تمامی ادیان پیروز می کند. اسلام در سرتاسر جهان با سربلندی و

سرافرازی بر همه ی دینها چیره می گردد و حضرت علی علیه السلام در هنگام شهادت به

خوبی می داند که این آیه ی شریفه هنوز تحقق نیافته است. می خواهد با بیان این آیه

آینده ی

[صفحه ۳۱]

روشن اسلام را ترسیم کند. می خواهد در دلها امید را زنده گرداند. می خواهد در کالبد

بی جان شیعیانش روح تلاش و حرکت بدمد. می خواهد به ظهور فرزندش حضرت

مهدی علیه السلام بشارتی دوباره دهد. پیشتر هم در این باره در موارد گوناگون سخنان



ارزشمندی را فرموده بود، از جمله در تفسیر همین آیه از او نقل شده است که فرمود:
صاحب این امر پنهان خواهد شد به خاطر آن که عذر او در این پنهانی کاملاً روشن
گشته است. چرا که فتنه در دلها فراگیر می شود تا آنجا که نزدیکترین افراد به او -
عمومی آن حضرت - دشمن ترین وی می شود. و این نهران زیستی ادامه می یابد تا آن که
خداوند هنگام ظهور، او را با لشگریانی که دیده نمی شوند یاری می کند و دین پیامبرش
را به دست توانمند او بر تمامی دینها پیروز می گرداند، هر چند که کافران از این
پیروزی ناخرسند باشند. [۱۶].

[صفحه ۳۳]

عبادت خالصانه

ثم ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و
انا من المسلمین
پس از اینها که گفتم، باز تاکید می کنم که همه ی نماز و عبادت من، سرتاسر زندگیم،
حتی مردنم، سراسر برای خداست. همان خدایی که شریکی ندارد و امر شده ام تا
یکتاپرست باشم. من مسلمان هستم.
این سخن دستوری است که خداوند نخست به پیامبر خویش نازل فرموده و از آن
حضرت خواسته است تا آنچنان باشد که در این آیه ی شریفه آمده است. [۱۷].
او در دامان پیامبر پرورش یافته است و همان سخن را می گوید، چون می داند:
فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک

[صفحه ۳۴]

بعباده ربه احداً [۱۸].

هر کس که امید لقای پروردگارش را دارد، باید که عمل شایسته بجای آورد و هیچ
کس را در پرستش خداوند شریک نگرداند.



منظور و مقصود اصلی در هر دو آیه‌ی شریفه، خلوص در عبادت خداوند است و نیز اعلام دستور صریح، مبنی بر اینکه بندگان خدا، در تمام دوران زندگی، تمامی کارها را فقط به خاطر خدا انجام دهند و جز او را در نظر نیاورند. پیشتر در سخنی دیگر می‌فرمود:

خوشا به حال کسی که عبادت و دعایش خالص برای خدا باشد.

و دلش مشغول آنچه دیده‌اش می‌بیند، نگردد،

یاد خدا را با آنچه که گوشش می‌شنود، فراموش نکند،

سینه‌اش به آنچه که به دیگران - از مال دنیا - می‌دهند مخزون نشود [۱۹] و نیز همان

بزرگوار فرموده است:

خداوندا، تو را به خاطر ترس از آتش یا طمع به بهشت، عبادت نمی‌کنم بلکه از آن رو

که تو را شایسته‌ی عبادت یافته‌ام، عبادت می‌کنم [۲۰].

از پیامبر خدا هم نقل کرده است که فرمود:

اگر کسی چهل بامداد خدا را خالص عبادت کند، چشمه‌سارهای حکمت از قلبش به

سوی زبانش جاری می‌شود [۲۱].

البته ناگفته نماند که اخلاص در عبادت و عمل، از دشوارترین اعمال دینی است،

چنانچه باز از حضرت علی علیه‌السلام نقل است که

[صفحه ۳۵]

فرمود:

دنیا یکسره جهل و نادانی است، مگر جایگاههای دانش.

دانش حجتی است علیه آدمی، مگر آن که به آن عمل شود.

عمل نیز بیشتر آلوده به ریا می‌شود مگر عملی که مخلصانه برای خدا باشد.

و اخلاص سخت در معرض خطر است تا آن که بنده به پایان کار خویش چشم بدوزد.



[۲۲]

[صفحه ۳۷]

متقی باشید

آنگاه آن حضرت دو فرزند گرامی خویش را مخاطب ساخته، به آنان فرمود:
اوصیکما بتقوی الله

نور چشمانم شما را به ترس از خدا سفارش می کنم.

سفارش به تقوا پیش از همه و بیش از همه توسط خداوند صورت گرفته است. خداوند
خطاب به مسلمانان می فرماید:

و لقد وصینا الذین اوتوا الكتاب من قبلکم و ایاکم ان اتقوا الله

شما و پیشینیان شما را - که کتاب آسمانی به آنها داده ام - به تقوا سفارش می کنم.

[صفحه ۳۸]

در میان فرمانهایی که خداوند در قرآن به مردم و مسلمانان و مومنان داده است بیشترین
فرمان امر به تقواست. [۲۳].

آثاری را هم که خداوند برای تقوا بر شمرده است، شگفت‌انگیز است. از آن جمله‌اند:

اگر مردم تقوا پیشه کنند درهای برکات آسمان و زمین بر آنان گشوده می گردد. [۲۴].

هر کس تقوا داشته باشد خداوند بینشی به او می دهد که تفاوت میان حق و باطل را به

آسانی می یابد. [۲۵].

هر کس تقوا پیشه کند اگر گرفتار شد، خداوند برایش گریزگاهی قرار می دهد. [۲۶].

هر کس تقوا داشته باشد خداوند کارش را آسان قرار می دهد. [۲۷].

دستور خداوند است که تقوا پیشه کنید که خدا به شما علم و دانش عطا می کند. [۲۸].

و نیز فرمان خداست که توشه‌ی تقوا بگیرید که برای جهان آخرت بهترین توشه

تقواست. [۲۹].



عصاره و خلاصه‌ی زندگی پیامبر و به پیروی از آن حضرت، تمام زندگی او نیز قرین و همراه تقواست. تعبیر زیبایی که او درباره تقوا دارد فراوان و شنیدنی است که چند مورد را به اشاره می‌آوریم:

تقوی همانند شتر رام و راه‌شناسی است که اگر اهل تقوا زمام امر خویش را به او سپرند به سلامت آنان را به بهشت برین وارد می‌کند. [۳۰].

تقوا دژ استواری است که هر کس به آن درآید در امان می‌ماند. [۳۱].

[صفحه ۳۹]

تقوا ریسمانی است که دستگیره آن بسیار استوار و مطمئن است.

تقوا پناهگاهی است که در بلندایی امن قرار دارد. [۳۲].

تقوا داروی بیماری دل و بینایی کوری درون و شفای مرض تن و صلاح فساد سینه و پاکیزگی ناپاکی جان ... شماست. [۳۳].

به وسیله‌ی تقوا آدمی از هر هلاکتی نجات می‌یابد. [۳۴].

[صفحه ۴۲]

دل به دنیا مسپارید

یکی از جلوه‌های بسیار بارز تقوا، دل نسپردن به این دنیای فانی و فریبنده است. از این رو در ادامه سفارش به تقوا می‌فرماید:

و ان لا تبغیا الدنیا و ان بغتکما و لا تأسفا علی شیء منها زوی عنکما.

به شما سفارش می‌کنم که دنیا را طلب نکنید هر چند که دنیا به دنبال شما بیاید. و بر چیزی از این دنیای گذرا، که از شما کناره جسته است، افسوس مخورید.

به همان فراوانی و کثرتی که آن بزرگوار درباره‌ی تقوا سخن گفته است، درباره دل نبستن به دنیا بیانات بسیار روشنگر و هشدار دهنده‌ای دارد:

به بزرگی و فخر ظاهری این دنیا رغبتی نداشته باشید و به وسیله زینت و نعمت آن



فریفته نشوید و از سختی‌ها زیانهایش بی‌تابی نکنید، چرا که عزت و فخر این دنیا

تمام‌شدنی است و زینت و نعمت

[صفحه ۴۳]

آن نابود گشتنی است و سختی و زیانش پایان‌پذیر است. هر مدت و دورانی در این دنیا سرآمدی دارد و هر زنده‌ای، مردنی ... [۳۵].

هان ای مردم! به هوش باشید که دنیا خانه‌ای است که باید از آن گذشت و آخرت است که خانه ماندن است. پس، از این دنیای گذرا برای آنجا که محل قرار و آرامش است توشه بگیرید. نزد خداوندی که اسرار شما را می‌داند پرده‌داری نکنید. دل از دنیا برکنید پیش از آنکه چشم شما از آن خارج شود. شما را در دنیا می‌آزمایند در حالی که شما را برای آخرت آفریده‌اند.

آنگاه که کسی می‌میرد، مردم می‌گویند: - مال و ثروت از خود- چه به جا نهاد، و فرشتگان گویند: - از اعمال نیک و صالح- چه پیش فرستاد. پدر آمرزیده‌ها! قسمتی از اموال خویش را پیش فرستید که به سود شما خواهد بود، و همه را در این دنیا نگذارید که گریبانگیرتان می‌شود. [۳۶].

آن حضرت در بیانی کاملاً گویا در تفسیر زهد- که همان دل بریدن از دنیاست- با بهره‌گیری از آیه شریفه قرآن، سخنی زیبا فرموده است که در حقیقت توضیح و تبیین دیگری است بر همان جمله نخست که در وصیت خویش آورده است. تمامی معنای زهد در این دو کلمه قرآن فراهم آمده است که می‌فرماید: لکیلا تاسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم. [۳۷].

تا اینکه بر آنچه از دست می‌دهید دریغ مخورید و به آنچه که به دست می‌آورید شادمان نگردید.

آری آن کس که بر گذشته افسوس نخورد و بر آینده دل نبست و از آن شادمان



نگشت هر دو سوی پارسایی را پاس داشته است. [۳۸].

[صفحه ۴۵]

همیشه حق بگویند

و قولاً بالحق

همیشه سخن به حق بگویند.

خداوند حق است و هر آنچه که غیر اوست همه باطل:

ذلك بان الله هو الحق و ان ما يدعون من دونه هو الباطل [۳۹].

اینچنین است که حق همان خداوند است و هر آنچه غیر او می خوانند همان باطل است.

خلقت آسمانها و زمین و همه‌ی هستی جز به حق نیست:

و ما خلقنا السموات و الارض و ما بينهما الا بالحق [۴۰].

ما آسمانها و زمین - و هر آنچه میان آنهاست - را جز به حق نیافریدیم.

دین اسلام حق است:

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق [۴۱].

خداوند پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد. قرآن حق است:

[صفحه ۴۶]

قل یا ایها الناس قد جاءکم الحق من ربکم [۴۲].

بگو: هان ای مردم به راستی که حق از سوی خدا برایتان آمد.

بعثت پیامبر به حق است:

انا ارسلناک بالحق بشیراً و نذیراً [۴۳].

مرگ [۴۴] و بعث و حشر [۴۵] همه حق است.

خداوند خود به حق سخن می گویند:

و الله يقول الحق و یهدی السبیل [۴۶].



خداوند حق را می گوید و به راه راست هدایت می کند. و حق پوشی را زشت می شمارد:

و لا تلبسوا الحق بالباطل و تکتبوا الحق و انتم تعلمون [۴۷].
حق را با باطل می پوشانید و آن را کتمان نکنید در حالی که خوب می دانید حق کدام است.

و او که به خدا و قرآن و پیامبر و تمامی حقایق ایمان دارد چرا پیرو حق نباشد؟
حق جوئی و حق پویی و حق گوئی شعار همیشه زندگیش بود و حتی به ظاهر آسیب فراوان از آن همه حق جوئی بر او وارد شد اما هیچگاه دست از این راه درست برنداشت. از همین روست که دو فرزند گرمی و دو نور چشم عزیزش را به پیروی همین راه و روش فرامی خواند.

پیش از این هم در وصیت دیگری که برای فرزند برومندش امام حسن علیه السلام تنظیم کرده بود، به او چنین سفارش فرموده بود:

[صفحه ۴۷]

به خاطر حق هر کجا که باشد دل به دریای سختیها بسپار. [۴۸].
و در یک وصیت عمومی خطاب به اصحاب خویش می فرماید:
سخن به حق و راستی بگوئید تا به این ویژگی شناخته شوید و به حق عمل کنید تا از اهل حق محسوب گردید. [۴۹].

و در وصیت دیگری به جناب کمیل می فرماید:

ای کمیل! سخن حق را در همه حال وامگذار. [۵۰].

[صفحه ۴۹]

از خدا پاداش بخواهید



و اعمالا للاجر

پاداش خود را از خدا بخواهید.

پیامبران، در برابر ارشاد و هدایت مردم، هیچ مزد و پاداشی از آنان نمی خواستند و اجر خویش را فقط از خدا طلب می کردند. همه آنان می گفتند:

ما اسئلكم عليه من اجر ان اجری الا على رب العالمین [۵۱].

من پاداشی در برابر هدایت شما نمی خواهم، پاداش من بر عهده خداست.

صالحان و نیکوکاران هم در برابر نیکویی های خویش از خلق خدا پاداش نمی خواهند.

چشم داشت آنان فقط به خداوند است و خداوند به بهترین نحو پاداش آنان را می دهد:

بلی من اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عند ربه [۵۲].

آری چنین است که اگر کسی سر تسلیم در برابر خداوند فرود آورد و نیکوکار باشد

البته پاداش او نزد

[صفحه ۵۰]

خدایش محفوظ است.

پاداش آنان همان است که قرآن می فرماید:

و الذین آمنوا و عملوا الصالحات لنبوئنهم من الجنة عرفا تجری من تحتها الانهار

خالدین فیها نعم اجر العالمین [۵۳].

آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، ایشان را حتما در کاخهای بهشتی

جای می دهیم که از زیر آنها نهرها جاری است. جاودانه در آن می مانند. چه پاداش

شایسته ای نصیب این نیکوکاران می گردد!

بی جهت نیست که خداوند از این پاداش به عنوان پاداشی بس بزرگ یاد می کند:

وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لهم مغفرة و اجر عظیم [۵۴].

خداوند به مومنانی که عمل شایسته انجام می دهند، وعده داده است که آمرزش و

پاداشی بس بزرگ که در انتظار آنان است.



آری، امیرالمومنین فرزندان گرامی اش را سفارش می کند که هرچه می کنند، جز از خدا پاداش نخواهند و فقط چشم به لطف و عنایت او داشته باشند. همانگونه که جدشان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خود وی در تمام دوران عمرشان چنان بودند.

[صفحه ۵۲]

دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید

و کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا
پیوسته دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید.
در گفتاری ژرف و نغز، آن امام بزرگوار فرموده است:
آگاه باشید که ستم سه گونه است: ستمی که هرگز بخشوده نمی شود، ستمی که پیگیری می شود و ستمی که رها گشته و آمرزیده می گردد. [۵۵].
و اما آن ستمی که هرگز بخشایشی در آن نیست، شرک و ورزیدن به خداوند است چرا که خود فرموده است: خداوند هیچگاه شرک به خود را نمی آمرزد.
و اما ستمی که آمرزیده می گردد همان است که بنده به خود روا می دارد که آن انجام گناهان خرد و ناچیز است.
و اما آن ستمی که رها نمی شود و پی گرفته می گردد، ستم بندگان به یکدیگر است که سزای ظالم در آخرت

[صفحه ۵۳]

با قصاص وی همراه خواهد بود. اما قصاص در آنجا بسی هولناک است. نه آنکه به زخم خنجر یا ضربه تازیانه باشد. قصاصی است که اینها همه در برابر آن بسی ناچیز است. [۵۶].

قرآن کریم از زبان لقمان حکیم می فرماید:



و اذ قال لقمان لابنه و هو يعظه، يا بني لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم [۵۷].
 لقمان به فرزندش گفت: فرزندم هرگز به خداوند شرک میاور چرا که شرک به او
 ستمی بس بزرگ است.
 بزرگترین ستم، افترای دروغ بستن به ساحت قدس خداوند است و بزرگترین افترا،
 شریک قائل شدن به اوست. از همین روست که قرآن در چندین آیه و چندین مناسبت
 می فرماید:

و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا
 کیست ستمکارتر از کسی که به خداوند افترای دروغ می بندد؟
 و الکافرون هم الظالمون [۵۸].
 کافران همان ستمکارانند.

در داستان اقوام پیشین که بر اثر شرک و کفر و تبهکاری عذاب خداوند بر آنان نازل
 گشته است تمامی آنان با وصف ظالم نام برده شده اند.
 چنانچه در سوره ی مبارکه هود پس از ذکر داستان قوم نوح و هود و صالح و لوط و
 شعیب و نیز ماجرای فرعون و عذابی که بر آنان نازل
 [صفحه ۵۴]

شد، آمده است:

و كذلك اخذ ربك اذا اخذ القرى و هی ظالمة ان اخذه الیم شدید [۵۹].
 و این چنین است عذاب خداوندی، آنگاه که بر سرزمینی که اهل آن ستمکارانند، فرود
 آید. به راستی که عذاب او بسیار دردناک است.
 بنابراین بزرگترین ظلم، شرک به خداوند است و بزرگترین مظلوم، خداوند! و سفارش
 آن حضرت مبنی بر دشمن ستمکار بودن و یاور ستمدیده گشتن، دو معنا دارد:
 ۱- معنای ظاهری آن عبارت است از دشمنی با کسانی که نسبت به ضعیفان و زیر
 دستان ستم روا می دارند و یآوری ستمدیدگانی که پناهی ندارند.



۲- معنایی عمیق و ژرف که همان پیکار با شرک و بی‌دینی و کوشش در راه برپا داشتن کلمه‌ی مقدسه‌ی توحید است.

[صفحه ۵۶]

منظم باشید

اوصیکما و جمیع اهلی و ولدی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم شما دو فرزندم - حسن و حسین - و همه خاندان و فرزندانم، و هر کس را که این وصیت من بدو رسد، به تقوای از خدا و سامان بخشیدن به کارها سفارش می‌کنم. آفرینش، بر اساس نظمی الهی بنا نهاده شده است. تمام قوانین ساری و جاری در خلقت حکایت از نظمی دارد که خداوند در پدیده‌های هستی قرار داده است. چنانچه در قرآن کریم از زبان حضرت موسی در معرفی پروردگار می‌خوانیم:

ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی

پروردگار ما همان کسی است که همه چیز را خلعت خلقت پوشانید و آنگاه هدایت فرمود.

و نیز می‌خوانیم:

[صفحه ۵۷]

الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی

خداوندی که - مخلوقات را - آفرید و استوار گردانید. همان کس که اندازه گرفت و هدایت فرمود.

تابش آفتاب و فروغ مهتاب و پرتو ستارگان و بارش باران و تلاطم امواج و رویش

گیاهان، جلوه‌هایی از نظم حاکم در آفرینش خداوندگار قادر متعال است.

همانگونه خلقت خداوند بر پایه نظمی شگفت‌انگیز و بهت‌آور استوار است، دین خدا هم بر مبنای نظمی الهی پابرجاست. نخستین و مهمترین جلوه نظم دین در عبادات رخ



نموده است:

نماز که پایه دین معرفی شده است، در اوقاتی معین و با نظم و ترتیبی مشخص انجام می‌گیرد.

روزه در زمانی معلوم و در اوقاتی خاص از شبانه‌روز، مقرر گشته است.

حج در زمانی خاص و با ترتیبی کاملاً دقیق و مرتب انجام می‌پذیرد.

اندازه و میزان زکات و خمس در اموالی معین، واجب شده است.

حتی استحبابات دینی، خواب و بیداری، استراحت و تغذیه و ... همگی نظم و حساب و کتاب ویژه خود را داراست. و خلاصه آنکه تمامی اعمال و رفتارهای فردی و اجتماعی بر اساس نظم و ترتیبی خاص، مقرر گشته است.

یکی از پایه‌های اصلی دین، امامت و ولایت است و امامت، عامل اصلی نظم دین و

نظام مسلمین است. چنانچه حضرت صدیقه طاهره

[صفحه ۵۸]

در خطبه معروفی که در مسجد نبوی ایراد فرمودند، به این امر بسیار مهم اینگونه تصریح و تاکید کردند:

و جعل الله ... امامتنا نظاما للامه [۶۰].

خداوند امامت ما را نظامی برای امت قرار داده.

و در سلام به ائمه می‌گوییم:

السلام علیکم یا من هم زمام الدین و نظام المسلمین [۶۱].

درود بر شما ای بزرگانی که زمام و سررشته دین و نظام و سامان مسلمین شما هستید.

و خطاب به حضرت صاحب‌الزمان هم عرض می‌کنیم:

انت نظام الدین و عز الموحدین [۶۲].

دین به وجود نازنین تو سامان می‌گیرد و یکتاپرستان با قیام تو عزت می‌یابند.

بی‌تردید سامان بخشیدن به امور فردی و اجتماعی، موجبات پیشرفته و پیروزی و



سربلندی جامعه می باشد، اما فراتر از این نکته، آن است که بدانیم پیروی از امامان شیعه عامل اصلی نظام جامعه مسلمانان است و سامان جهان و عزت مسلمانان نهایتاً در حضور حضرت صاحب الزمان جلوه گر می شود.

و نهایتاً آنکه آن حضرت خود درباره قرآن فرموده است:

الا ان فيه ... نظم ما بینکم. [۶۳].

آگاه باشید که - رمز - نظم میان شما در قرآن است.

[صفحه ۶۰]

مسلمانان! مسلمانی را قدر بدانید

و لا تموتن الا و انتم مسلمون

به شما سفارش می کنم که جز در حال مسلمانی از دنیا نروید.

خداوند نعمتهای بیشماری به ما ارزانی فرموده است. آنقدر بیشمار که خود می گوید:

و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها [۶۴].

اگر بخواهید که نعمتهای خداوند را بشمارید، هرگز نمی توانید.

اما خداوند بر هیچ یک از آن همه نعمت، بر آدمیان منت نهاده است. فقط بر یک

نعمت خداوند به صراحت منت می گذارد. آنجا که می فرماید:

یمنون علیک ان اسلموا قل لا تمنوا علی اسلامکم. بل الله یمن علیکم ان هداکم للایمان

[۶۵].

این اعراب - بر تو منت می گذارند که مسلمان شده اند. به آنها بگو مسلمانی خویش را

بر من منت نگذارید

[صفحه ۶۱]

بلکه خداوند است که بر شما منت نهاده است که شما را به وادی ایمان هدایت کرده

است.



و نیز می فرماید:

لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم [۶۶].
خداوند بر مومنانی منت نهاد که از میان خودشان رسولی برانگیخت.
مسلمانی نعمت بسیار بزرگی است که خداوند بر ما لطف و عنایت کرده و آن را به ما
ارزانی فرموده است و درباره این مسلمانی به ما فرموده است:
هو اجتبيكم و ما جعل عليكم في الدين من حرج مله ابيكم ابراهيم هو سماكم المسلمين
من قبل و في هذا [۶۷].

خداوند شما را برگزیده است و در دین اسلام برایتان تنگی و سختی قرار نداده است
دین اسلام همان دین پدر شما ابراهیم است که پیشتر و نیز در این زمان، آن حضرت
شما را مسلمان نامیده است.

نعمت مسلمانی آنچه‌ان مهم و ارزشمند است که مورد وصیت ابراهیم و یعقوب به
فرزندانشان قرار گرفته است:

و وصی بها ابراهيم بنیه و يعقوب يا بنی ان الله اصطفى لكم الدين فلا تموتن الا و انتم
مسلمون [۶۸].

ابراهیم و نیز یعقوب، فرزندان خویش را به دین اسلام سفارش کردند و گفتند:
فرزندانم، خداوند این دین را برای شما برگزیده است پس مبادا که جز بر مسلمانی
[صفحه ۶۲]

بمیرید.

و در راستای همان سفارش ماندنی است که قرآن دستور دوباره‌ای به مسلمانان می دهد
که:

يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون. [۶۹].

ای مومنان آنچه‌ان که شایسته خداست حریم خدا را پاس بدارید و جز به مسلمانی
نمیرید.



و از همین روست که آن حضرت در روزگار حیات خویش دلسوزانه و نگران چنین می فرمود:

ایها الناس دینکم دینکم!

تمسکوا به و لا یزینکم و لا یردنکم احد عنہ

لان السیئه فیہ خیر من الحسنه فی غیره

لان السیئه فیہ تغفر و الحسنه فی غیره لا تقبل [۷۰].

مردم دینتان را دریابید

سخت به آن چنگ زنید و مراقب باشید که مبادا کسی شما را از آن بلغزاند و برگرداند

چرا که اگر دیندار باشید و احیانا خطا کار، بهتر است از اینکه بی دین باشید و احیانا

خوش کردار.

اگر در دینداری خطایی از شما سرزند امید آمرزش و بخشایش می رود، اما اگر بی دین

باشید و نیکی کنید آن کار نیک از شما پذیرفته نمی شود.

[صفحه ۶۴]

همه به ریسمان خدا چنگ زنید

و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا و اذکروا نعمه الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین

قلوبکم [۷۱].

به ریسمان خدا سخت چنگ بزیند و پراکنده نگردید.

و نعمت خدا بر شما را به یاد آرید، آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید و خداوند

دلهای شما را به یکدیگر مهربان ساخت.

حضرت امیرالمومنین در بیانی شیوا، تصویری روشن از وضعیت اعراب دوران جاهلیت

ارائه می دهد:

«خداوند محمد را- که درود خداوند بر او و خاندانش باد- برانگیخت، در حالی که



ترساننده تمام عالم بود و امین وحی خداوند، و شما ای گروه عرب بدترین آیین را داشتید و در بدترین سرزمینها زندگی می کردید در

[صفحه ۶۵]

میان صخره‌های سخت و مارهای خطرناک زندگی می کردید، آب کدری می نوشیدید و غذای نامطبوع می خوردید. خون یکدیگر می ریختید و پیوند خویشاوندی گسسته می کردید. بتها در میان شما برپا بود و گناهان، شما را سخت در بند کشیده بود. [۷۲].
به برکت تلاشهای طاقت فرسای پیامبر رحمت [۷۳]، همان اعراب خونریز و خشن دوران جاهلیت به مرتبه‌ای رسیدند که خداوند چنین اعلام فرمود:

انما المومنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم [۷۴].

مومنانی با یکدیگر برادرند، پس میان برادران صلح و آشتی برقرار سازید.

از همین رو، وقتی پیامبر به مدینه آمد برنامه مواخاه را اجرا فرمود و دستور داد مسلمانان دو به دو با یکدیگر عقد برادری ببندند. و این پیوند برادری میان مسلمانان چنان استوار شد که انصار با وجود آن که خود نادار و نیازمند بودند، برادران مهاجر را بر خود مقدم می داشتند. [۷۵] و پیامبر می کوشید این الفت و انس و برادری میان مسلمانان دچار خدشه و خطر نگردد. از این رو دستورهای فراوانی در تعالیم آن حضرت و امامان پس از آن بزرگوار در این باره وجود دارد که دو مورد از آن سفارشها را نقل می کنیم:
امام صادق از قول پیامبر خدا فرمود:

بزرگترین بهره‌ی مسلمان پس از بهره‌ی مسلمانی، برادری است که از وجود او در پیمودن راه خدا

[صفحه ۶۶]

بهره‌مند شود. [۷۶].

حضرت امیرالمومنین فرمود:

در راه خدا و به خاطر او برادرانی برای خود برگزین و شخص صالح و شایسته را به



خاطر شایستگی اش دوست بدار. [۷۷].

در ضمن گفتنی است که در کتاب شریف بحارالانوار در ابواب حقوق مومنین نسبت

به یکدیگر عناوین مختلفی آمده که برخی از آنها را ذکر می کنیم:

- برادران نسبت به یکدیگر حقوقی دارند که باید آن را رعایت کنند و نیز رعایت آن حقوق را به یکدیگر یادآوری نمایند.

- پیوند برادری را باید حفظ کرد و حتی دوستیهایی را که پدران با یکدیگر داشته اند، باید پاس داشت.

- برادری به خاطر خدا فضل بسیار دارد و مومنان با یکدیگر برادرند و این برادری علت و سبب خاصی دارد.

- دوست داشتن مومنان فضل بسیار دارد و همچنین نگاه کردن به ایشان.

- چه چیزی باعث می شود که برخی از مومنان به برخی دیگر دل می دهند. و نیز بیان انواع برادران.

- حاجت مومنین را باید برآوریم و در این راه باید بکوشیم. برادران مومن را باید

گرامی بداریم و دل آنها را شادمان سازیم. باید ایشان را اکرام کنیم و به آنها لطف و

محبت نموده ناراحتیها و گرفتاریها را از ایشان برطرف نمائیم و نسبت به انجام امور آنها اهتمام ورزیم.

دیدار برادران و ملاقات ایشان و نیز تشکیل جلسات برای احیای امر ائمه از سفارشهای

دیگری است که در این باب پیرامون آن گفتگو شده است. [۷۸].

[صفحه ۶۹]

صلح و آشتی میان خود برقرار سازید

فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول:

«صلاح ذات البین افضل من عامه الصلاه و الصیام»



و ان المبيره الحالقه للدين، فساد ذات البين [۷۹].

و لا قوه الا بالله العلی العظيم.

من از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود:

برقرار ساختن آشتی میان دو نفر از تمامی نمازها و روزه‌های - مستحبی - برتر است. و آن چیزی که دین را نابود می کند و آثار و فواید دین داری را از میان می برد، همان رواج قهر و کینه توزی میان شماست - و این آفتی است عظیم که بای از آن به خدا پناه برد، همان خدایی که - هیچ نیرو و توانی نیست جز آنچه که از اوست.

پیشتر داشتیم یکی از نعمتهایی که خداوند به وسیله‌ی پیامبر اسلام

[صفحه ۷۰]

نصیب مردم فرمود، نعمت برادری میان مسلمانان است. [۸۰].

این برادری آنقدر مهم است که پیامبر، پاداش پایدار ساختن این پیوند را از همه نمازها و روزه‌های مستحبی بالاتر شمرده است. یهودیان و منافقان که دشمنان سرسخت اسلام و مسلمانان بودند از رواج دوستی و مهر، میا مسلمانان رنج می بردند و پیوسته در پی آن بودند که آتش کینه‌های روزگار جاهلیت را میان مسلمانان برافروزند و شعله‌ور سازند. برای این منظور، لشکریان را برمی‌انگیختند و با بهره‌وری از حربه‌هایی چون رواج بغض و حسد، خشم و غضب، غیبت و تهمت، سوءظن و تجسس، نامی و دروغ، می‌کوشیدند رابطه برادری میان مسلمانان را تیره سازند. و از آن سو، آیین مقدس اسلام برای مقابله با این هجوم گسترده دشمن درون و بیرون، مسلمانان را رفق و مدارا، گذشت و جوانمردی، احسان و حسن خلق، دعوت می کرد

علاوه بر این، با دستورهای صریح و روشن در اهمیت اصلاح میان مردم، اگر موردی از قهر و دشمنی پیش می آمد تا با تشویق مردم به اصلاح میان خود، آن را بطرف می ساخت. در آیات شریفه‌ای از قرآن مجید به این مهم پرداخته شده است از جمله:

لاخیر فی کثیر من نجویهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس و من یفعل



ذلک ابتغاء مرضات الله فسوف نوتیه اجرا عظیما [۸۱].

بسیاری از سخنان در گوشی و نجواهای مردم بی فایده است مگر آنکه در این نجواها امر به صدقه یا کار خوبی شود یا اصلاح میان مردمان باشد، و

[صفحه ۷۱]

هر کس چنین کند و در پی خشنودی خدا باشد، البته به زودی پاداشی عظیم به او می دهیم.

و نیز دستور خداوند است که:

فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم [۸۲].

از خدا پروا و پرهیز کنید و میان خویش صلح و صفا برقرار سازید.

از پیامبر خدا نقل است که فرمود: برترین صدقه‌ها، صدقه زبان است. عرض شد: یا

رسول الله! صدقه زبان چیست؟ آن حضرت فرمود: صدقه زبان آن است که میانجیگری

کنی تا اسیری آزاد گردد، یا از خونریزی جلوگیری کنی یا امر خیری را به سوی برادر

خویش سوق دهی و یا ناپسند و ناخوشایندی را برطرف سازی. [۸۳].

یکی از شیعیان نقل می کند که من با یکی از خویشاوندانم بر سر میراث مشاجره داشتیم.

مفضل بن عمر - از اصحاب و یاران ویژه امام صادق - بر ما گذشت و نزاع ما را شنید.

ایستاد و مدتی به گفتگوی تند ما گوش داد و پس از آنکه موضوع مشاجره را دانست

ما را به منزل خویش دعوت کرد و نزاع میان ما را با چهارصد درهم برطرف ساخت و

ما را با یکدیگر آشتی داد. سپس به ما گفت: این پول از آن من نیست، بلکه مولایم

حضرت صادق مبلغی پول به من سپرده است تا اگر میان شیعیان آن جناب به خاطر

اینگونه امور نزاعی پیش آمد، میان آنان صلح و آشتی برقرار کنم. این پول از آن

سپرده‌ی حضرت صادق است. [۸۴].

البته می بینیم و می دانیم با وجود این همه سفارش به اصلاح ذات البین، تفرقه و تشتت، و

جنگ و جدال، در میان مسلمانان و نیز خلق



[صفحه ۷۲]

جهان، بسیار فراگیر است. هرچند وظیفه ما آن است که بر اساس تعالیم دین، به اصلاح میان مردم قیام کنیم و از هر تلاش و کوشش فرونگذاریم، اما خوب است بدانیم که اصلاح کلی در جامعه مسلمانان و بلکه در سراسر گیتی به دست با کفایت موعود امم، حضرت بقیه الله الاعظم، صورت خواهد گرفت.

چنانچه امام صادق در ضمن معرفی حضرت موسی الکاظم، به عنوان امام پس از خود می فرماید:

خداوند از فرزندان او کسی را قرار می دهد که فریادرسی این امت به اوست و فریادرسی هم هموست. علم و نور و فهم و حکمت های امت اسلام، همه در او جمع است.

او بهترین مولود و نیکوترین فرزند امت است.

خداوند به وسیله ی او خون مسلمانان را حفظ می کند.

میان مردم صلح و آشتی برقرار می سازد.

پراکندگیها را برطرف می کند،

نابسامانیها را سامان می بخشد،

برهنگان را می پوشاند،

گرسنگان را سیر می کند،

به گل وجود او باران می فرستد،

و بندگان را به فرمانبرداری وامی دارد. [۸۵].

[صفحه ۷۴]

پیوند خویشاوندی را استوار سازید



انظروا ذوی ارحامکم، فصلوهم یهون الله علیکم الحساب.
خویشاوندانتان را دریابید و پیوند خویش با آنان استوار گردانید تا خداوند روز قیامت حسابرسی را بر شما سبک و آسان گیرد.
و در راستای همان استوار ساختن پیوند برادری و نیز دوری از قهر و تفرقه، نخست پیوند با خویشاوندان مورد تاکید قرار گرفته است. خداوند درباره‌ی «صله‌ی رحم» یعنی پیوستن به خویشاوندان، چنین می‌فرماید:
«انما یتذکر اولوالالباب الذین یوفون بعهد الله و لاینقضون الميثاق»
«و الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب» [۸۶].
خداوند فقط به خردمندان تذکر می‌دهد و هشیارشان
[صفحه ۷۵]

می‌سازد، همان کسانی که به عهد الهی وفادار می‌مانند و پیمان خویش با خدا را نمی‌شکنند.
آنان که به آنچه خداوند فرمان داده است که بپیوندند، می‌پیوندند و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب در روز قیامت هراس دارند.
و پس از بیان ویژگی‌های دیگری از این گروه خردمندان، ادامه می‌دهد:
و الذین ینقضون عهد الله من بعد ميثاقه و یقطعوا ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار» [۸۷].
و کسانی که پس از پیمان بستن با خداوند، پیمان می‌شکنند و پیوند خویش با خویشاوند می‌گسلند و در زمین فساد و تباهی می‌کنند، لعنت و نفرین خدا بر آنان باد و جایگاهی دردناک بهره و نصیبشان!
حضرت امیرالمومنین در یکی از سخنان خود، به یکی از ثمرات صله‌ی رحم اشاره فرموده است، به همان مطلبی که از رسول خدا شنیده است. امام صادق از پدران خویش، از حضرت علی علیه‌السلام نقل می‌کند که آن جناب از قول پیامبر فرمود:



صله‌ی رحم حسابرسی روز قیامت را آسان می‌کند و از مرگ دلخراش پیشگیری می‌نماید. [۸۸].

مضمون فوق اینگونه هم نقل شده است: عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله بر الوالدین و صله الرحم یهونان الحساب. ثم تلا هذه الایه: «و الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون و الحساب» (تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۲۳).

سفارش به صله‌ی رحم آنقدر فراوان است و روایات نقل شده در این زمینه چنان زیاد، که در این مختصر جز به برخی از آن بیانات [صفحه ۷۶]

راهگشا نمی‌توان اشاره کرد:

پیامبر درباره‌ی تاثیر صله‌ی رحم بر فراوانی و تاخیر اجل فرمود:

هر کس که شادمان و مسرور می‌شود از اینکه روزی اش فراوان شود و اجلش دیر فرارسد پس باید که صله‌ی رحم کند. [۸۹].

امام باقر علیه السلام نیز درباره‌ی تاثیرات صله‌ی رحم فرمود:

صله‌ی ارحام اعمال دینی آدمی را پاکیره می‌سازد و دارایی را فزونی می‌بخشد و بلا را برطرف می‌سازد و حساب روز قیامت را آسان می‌کند و مرگ را به تاخیر می‌اندازد. [۹۰].

صله رحم دارای مراتبی است. پیامبر در این باره فرمود:

صله‌ی رحم کن، هر چند به شربتی از آب، برترین چیزی که می‌توان به وسله‌ی آن صله‌ی رحم کرد بازداشتن دیگران از آزار اوست. در دنیا صله‌ی رحم کنید، هر چند به یک سلام. [۹۱].

آثار صله‌ی رحم چنان است که همه را دربرمی‌گیرد. چنانچه حضرت علی از پیامبر نقل می‌کند که فرمود:



صله‌ی رحم سرزمینها را آباد می‌کند و عمرها را طولانی می‌سازد، هر چند که اهل آن سرزمین خوبان نباشند. [۹۲].

همچنین از پیامبر نقل است که فرمود:

ان القوم لیکونون فجره و لایکونون برره. فیصلون ارحامهم فتنمی اموالهم و تطول اعمارهم.)

شرط صله‌ی رحم عمل متقابل نیست. یعنی ما وظیفه داریم صله‌ی رحم کنیم، هر چند متقابلاً این امر صورت نگیرد. دستور صریح در ای مورد این است که امیرالمومنین فرمود:

[صفحه ۷۷]

به خویشاوندان پیوندید، هر چند آنها از شما بگسلند. [۹۳].

به همان شدت و اهمیت که درباره صله‌ی رحم سخن گفته‌اند، درباره قطع رحم نهی اکید فرموده، آثار سوئی برای آن برشمرده‌اند. از جمله آنکه:

قاطع رحم به بهشت در نمی‌آید. [۹۴].

قطع رحم موجب سرعت مرگ و کوتاهی عمر می‌شود. [۹۵].

قطع رحم داراییها را به باد می‌دهد. [۹۶].

سرزمینها را ویران می‌سازد. [۹۷].

نسل آدمی را منقطع می‌کند. [۹۸].

سخن آخر و آخر سخن آنکه، پیامبر خدا فرمود:

یکی از صفات خداوند رحمان است، صفت بسیار ویژه‌ای که برگرفته از رحمت واسعه

خداست و رحم نیز کلمه‌ای است که رحمن از آن مشتق شده است. از این روست که

هر کس به رحم خویش پیوندد خدا به او می‌پیوندد و رحمتش شامل حال او می‌گردد

و هر کس که قطع رحم کند از رحمت خدا دور می‌ماند. [۹۹].

به این ترتیب معلوم می‌گردد که مهر و محبتی که میان خویشاوندان است بهره‌ای و



جلوه‌ای است از رحمت و لطف خداوند.

اینک سخن در آن است که آن کدام رحمی است که هر کس به آن پیوندد به خدا پیوسته است و هر کس از آن دست بردارد، از خدا بریده است؟

[صفحه ۷۸]

بی تردید حقی که پیامبر به گردن مومنین دارد از حقوق هر خویشاوندی بالاتر است. از این رو حق رحم پیامبر از حق دیگر ارحام نیز بالاتر است. یعنی رحم رسول الله شایسته تر است از پیوستن به خویشاوندان و گناه قطع رحم از آن حضرت، بسیار بزرگتر از قطع رحم معمولی.

و جالب آنکه علاوه بر عترت رسول اکرم که بی تردید رحم آن حضرت هستند شیعیان امیرالمومنین جزء خویشاوندان پیامبر محسوب می‌شوند و پیوستن به شیعیان مومن همان صله رحم محمد و آل محمد است. [۱۰۰].

[صفحه ۸۱]

یتیمان را دریابید

الله الله فی الایتام فلا تغبوا افواهم، و لا تضيعوا بحضرتکم فقد سمعت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - یقول: من عال یتیما حتی یستغنی اوجب الله عزوجل له بذلک الجنه کما اوجب الله لاکل مال الیتیم النار.

درباره‌ی یتیمان از خدا بترسید.

مبادا که گرسنه بمانند و در جمع و جامعه‌ی شما تباه شوند

من از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود:

اگر کسی یتیمی را، تا آنجا که بی‌نیاز شود، سرپرستی کند خداوند به پاداش این کار، بهشت را بر او واجب می‌کند.

چنانچه اگر کسی مال یتیم را بخورد، خداوند - سوختن در - آتش را بر او واجب



می فرماید.

[صفحه ۸۲]

خداوند در بیان نعمتهای خویش به پیامبر می فرماید:

الم یجدک یتیمًا فاوی [۱۰۱].

مگر نبود که تو یتیم بودی و خداوند تو را در پناه خویش گرفت؟

سپس به آن حضرت دستور می دهد:

فاما الیتیم فلا تقهر [۱۰۲].

- حال که چنین است - پس هرگز حق یتیم را تباه مساز و او را مرنجان.

خداوند در پیمانهای که از بنی اسرائیل گرفت از آنان خواست جز خدای یکتا را

نپرستند، نسبت به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، نیکی کنند. [۱۰۳].

یکی از ویژگیهای نیکوکاران به بیان قرآن آن است که به خاطر دوستی خدا، به

خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان و خواهندگان و آزادسازی بردگان

کمک مالی می کنند. (ص) [۱۰۴].

و از سوی دیگر یکی از ویژگیهای کسانی را که دین را دروغ می شمارند، آن می داند

که یتیم را از خود می رانند. [۱۰۵].

و نیز یکی از عوامل فقر و پریشانی انسانها را آن می داند که آنان چون یتیمان را اکرام

نمی کردند به فقر و فاقه و تنگدستی گرفتار آمدند. [۱۰۶].

به علاوه، درباره‌ی تجاوز به دارایی یتیم هشدار می دهد و می فرماید:

ان الذین یا کلون اموال الیتامی ظلما انما یا کلون فی

[صفحه ۸۳]

بطونهم نارا [۱۰۷].

و دستور می دهد کسی جز به خیر و نیکی و اصلاح امور، به مال یتیم تا زمان بلوغ وی

نزدیک نشود [۱۰۸].



در بیانات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و معصومین علیهم السلام نیز سفارشهای بسیار اکید نسبت به یتیمان شده است.

چنانچه پیامبر خدا فرمود:

وقتی یتیمی بگرید عرش خدا می لرزد و خداوند در آن حال می فرماید: چه کسی موجب گریه‌ی این بنده‌ی من که در کودکی پدر و مادر از دست داده شده است؟ به عزت و جلال خویش سوگند می خورم که هر کس او را آرام کند بهشت را بر او واجب می کنم. [۱۰۹].

و حضرت علی علیه السلام فرمود:

هر مرد و زن مومنی که دستی از دلسوزی و مهر و شفقت بر سر یتیمی بکشد، خداوند به عدد هر تار موی آن یتیم، حسنه‌ای برای او می نویسد. [۱۱۰].

و امام صادق علیه السلام فرمود:

در کتاب حضرت علی علیه السلام آمده است:

کسی که مال یتیم را بخورد، پیامد شوم این کار گریبان فرزندانش را می گیرد و در آخرت هم گریبانگیر خودش می شود. [۱۱۱].

[صفحه ۸۶]

از عمل به قرآن غافل نمانید

الله الله فی القرآن!

فلا یسبقکم الی العمل به احد غیرکم.

حرمت قرآن را پاس بدارید.

مراقب باشید، مبدا که کسی در عمل به آن بر شما سبقت بگیرد.

پیشتر، قرآن به پیامبر این پیش‌بینی را کرده و فرموده بود:

وقال الرسول یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا [۱۱۲].



روز قیامت - یا در همین دنیا - پیامبر به خداوند عرض می کند: پروردگارا! این قوم من قرآن را مهجور ساختند - آن را به کناری نهادند و به آن عمل نکردند. این شکایت پیامبر در حالی است که آن حضرت سفارش بسیار در خواندن، تعلیم، تعلم، و عمل به دستورهای قرآن، کرده است و قرآن را پناهگاهی استوار در سختهای روزگار شمرده است:

[صفحه ۸۷]

شما در زمان - و مکانی - سست به سر می برید. اینک بر پشت شتر زمانه سوارید و او به سرعت شما را به سوی مرگ می برد. می بینید که چگونه شب و روز و خورشید و ماه می آیند و می روند و هر نوی را کهنه و فرسوده می سازند و هر دوری را نزدیک می کنند و هر وعده ای را حاضر می نمایند. پس برای پیمودن راهی دراز خود را مهیا کنید و توشه بگیرید.

مقداد برخاست و پرسید: یا رسول الله منظور از جایگاه سست چیست؟

حضرت فرمود: همین دنیا است. خانه ای که در آن سخت مبتلا می شوید و سپس از آن کوچ می کنید. حال که چنین است، آنگاه که فتنه ها مانند پاره های شب سیاه شما را فروگرفت به قرآن پناه ببرید.

قرآن شفاعت می کند و شفاعتش را می پذیرند، قرآن از آنان که به آن بی اعتنایی می کنند، سعایت می کنند و سعایت و شکایت قرآن را تصدیق می کنند. هر کس قرآن را پیش روی خویش قرار دهد، قرآن او را به بهشت وارد می کند و هر کس قرآن را پشت سر اندازد، قرآن او را به دوزخ می افکند ... [۱۱۳].

حضرت علی هم که شاگرد نخست مکتب قرآن بود، سخنانی در آسا و گهربار در عظمت قرآن، گفته است، چنانچه در یکی از آن گفتارهای فراوان می فرماید: قرآن را بیاموزید، زیرا که نیکوترین گفتار است،

[صفحه ۸۸]



ژرفای آیات آن را خوب بفهمید، چون که بهار و طراوت دلهاست.
 به نور قرآن شفا بجوید، چرا که شفا بخش سینه‌هاست،
 آن را به نیکویی بخوانید، زیرا که سودمندترین قصه‌هاست،
 - و آگاه باشید- دانشمندی که به آنچه غیر از دانش اوست عمل کند، همانند جاهل
 سرگشته‌ای است که از بیماری جهل بهبودی نیابد. بلکه حجت خدا- به خاطر علمش-
 بر او بزرگتر، و حسرت و پشیمانی‌اش لازمتر، و نزد خداوند سرزنش بر او بیشتر است.
 [۱۱۴].

اما با همه‌ی این توصیه‌ها، حضرت امیرالمومنین چنین پیشگویی می‌کنند:
 پس از من روزگاری را در می‌یابید که در آن زمان چیزی نهان‌تر از حق و آشکارتر از
 باطل نیست، روزگاری که بیشترین دروغ و ناروا به خدا و رسول بسته می‌شود. نزد
 مردم آن دوران کالایی بی‌ارزش‌تر از کتاب خدا نیست، البته آن هنگام که آیات آن به
 حق تلاوت و معنا شود. و در عین حال کالایی رایج‌تر و پربهاتر از قرآن نیست، البته
 آن گاه که معانی آن از موضع و منظور اصلی تحریف شود ... [۱۱۵].
 [صفحه ۹۱]

حق همسایگی را پاس بدارید

الله الله فی جیرانکم!
 فان النبی صلی الله علیه و آله و سلم اوصی بهم.
 و مازال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یوصی بهم حتی ظننا انه سیورثهم.
 شما را درباره همسایگان‌تان سفارش می‌کنم. زیرا پیامبر درباره‌ی ایشان سفارش فرموده
 است.
 و آنقدر آن جناب درباره آنها سفارش می‌فرمود که ما پنداشتیم همسایه را از همسایه
 ارث خواهد داد.



یکی از حقوق بسیار مهم که اسلام برای مسلمانان معین فرموده است، حق همسایگی است.

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خویش نقل می کند که آنان از حضرت علی علیه السلام نقل کرده اند که آن حضرت فرمود:

مردم از پیامبر پرسیدند: ای پیامبر خدا، آیا در مال مسلمان غیر از

[صفحه ۹۲]

زکات حق واجب دیگری هم هست که باید آن را پردازد؟

آن حضرت پاسخ داد: آری! رسیدگی به خویشاوندان به هنگامی که از انسان روی بگردانند- و تنگدست باشند- و نیز رسیدگی به همسایه مسلمان، حقی است که خداوند در دارائی مسلمان قرار داده است.

سپس حضرت رسول اکرم فرمود: کسی که با شکم سیر سر بر بالین گذارد در حالی که همسایه مسلمانش گرسنه است، به راستی به من ایمان نیاورده است.

و آنگاه فرمود: جبرئیل آنچنان پیوسته به من درباره همسایه سفارش می کرد که من پنداشتم همسایه ها از یکدیگر ارث می برند. [۱۱۶].

درباره خوش رفتاری با همسایگان و پاس داشتن حقوق ایشان تاکید بسیار شده است و تعبیری زیبا در این باره آمده است، مانند سخن اما صادق که فرمود:

شما را سفارش می کنم که با همسایگان خویش خوش رفتاری کنید زیرا که خداوند به این مهم دستور داده است. [۱۱۷].

و نیز آن حضرت فرمود:

خوش رفتاری با همسایگان رزق و روزی را می افزاید [۱۱۸].

و از سویی دیگر درباره ی آزار رساندن به همسایگان و تباه ساختن حقوق آنان، تعبیر تند و تیز در روایات وارد شده است، چنانچه پیامبر خدا فرمود:

هر کسی که همسایه اش را بیازارد، خدا بوی بهشت را بر او حرام می کند. و جایگاه



چنین کسی قعر آتش است که چه جایگا بدی است. و هر کس که حق همسایه را تباہ سازد، از ما نیست.

[صفحه ۹۳]

و جبرئیل آنچنان پیوسته دربارہی همسایه سفارش می کرد که من پنداشتم همسایه از همسایه ارث می برد. [۱۱۹].

یک بار پیامبر، حضرت علی و نیز سلمان و اباذر و مقداد را ماموریت داد تا به مسجد در آیند و در جمع مسلمانان سه بار با صدای بلند این فرمان رسول خدا را به گوش همگان برسانند: کسی که همسایه اش از بلا و آزار او در امان نیست، ایمان ندارد. و نیز فرمان داد که ندا در دهند:

حد و مرز همسایگی چهل خانه است، از هر سو (از پیش و پس و راست و چپ خانه).

[۱۲۰]

[صفحه ۹۵]

حج را بپایید تا پایدار بمانید

الله الله فی بیت ربکم فلا یخلو منکم ما بقیتکم، فانه ان ترک لم تناظروا و ادنی ما یرجع به من امه ان یغفر له ما سلف.

شما را دربارہی خانہی خدا- کعبه- سفارش می کنم. تا زنده هستید مگذارید که آنجا خالی بماند، زیرا که اگر حج خانہی خدا ترک شود به شما مهلت نمی دهند و عذاب بر شما نازل می شود.

کسی که قصد خانہ خدا را کند، کمترین چیزی که نصیبش می شود این است که تمامی گناہان پیشین او را می آمرزند.

خداوند دربارہی خانہی خویش چنین می فرماید:

جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاما للناس [۱۲۱].



خداوند کعبه را که خانه‌ی محترم اوست، موجب پایداری مردم قرار داده است.

[صفحه ۹۶]

و علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خویش نقل می‌کند که:

تا زمانی که کعبه پابرجا و پایدار است و مردم به حج خانه خدا می‌روند، هلاک نمی‌شوند، اما همین که کعبه ویران گردد و مردم حج نگزارند، نابود می‌شوند. [۱۲۲].
عبدالرحمان بن ابی عبدالله می‌گوید:

به امام باقر عرض کردم: گروهی از قصه‌گویان و افسانه‌پردازان که مردم را با سخنان خویش سرگرم می‌سازند، می‌گویند که اگر کسی یک بار حج گزارد و دیگر بار به جای حج، پول آن را صدقه دهد و به خویشاوندانش رسیدگی کند، برایش بهتر از حج دوباره است. امام علیه‌السلام فرمود: دروغ می‌گویند و یاوه می‌سرایند. اگر مردم چنین کنند، خانه‌ی خدا خالی می‌ماند و حج تعطیل می‌شود در حالی که خداوند این خانه را موجب پایداری مردم قرار داده است. [۱۲۳].

این واقعیت بس مهم که در آیه‌ی شریفه به اشاره از آن سخن رفته است در بیانات پیامبر و ائمه فراوان تکرار شده است چنانچه پیامبر می‌فرماید:
زمانی که امت من قصد زیارت این خانه را ترک کند، بی‌درنگ دچار عذاب می‌شود [۱۲۴].

و امام باقر می‌فرماید: در وصیت امیرالمومنین آمده است که: حج خانه‌ی خدا را ترک نکنید که اگر چنین کنید هلاک می‌شوید. [۱۲۵].

حج خانه‌ی خدا آنقدر مهم است که امام صادق فرمود:
اگر مردم حج را واگذارند و تعطیلش کنند بر امام واجب است که مردم را چه بخواهند و چه نخواهند، به حج وادارد، زیرا که این خانه

[صفحه ۹۷]

فقط به همین منظور برپا شده است. [۱۲۶].



و بالاخره آن که امام صادق فرمود: بر شما باد که در این خانه حج گزارید و آن را پایدار بدارید چرا که در این پایداری و برپایی حج، دفع سختیهای دنیا و هراس روز قیامت نهفته است. [۱۲۷].

در بخش بعدی وصیت امیرالمومنین این نکته آمده است که یکی از ثمرات حج آمرزش گناهان است. امام باقر از حضرت رسول اکرم نقل می کند که فرمود: برای کسی که حج می گزارد یا عمره به جای می آورد، یکی از این سه حالت وجود دارد:

یا آنکه به او می گویند: تمام گناهان پیشین تو و هر آنچه گناه در تو باقی بوده، خداوند همه را بخشید.

یا آن که به او می گویند: گناهان پیشین تو بخشیده شد، اینک عمل نیک را آغاز کن. یا به او می گویند: تو در میان خاندان و اموال خویش حفظ شدی (شان و شرافت یافتی) و این زیباترین بهره حج است. [۱۲۸].

در روایت دیگری بهره نخست افضل شمرده شده است [۱۲۹]. و البته روشن است که موقعیت ظاهری بهره حج زیباتر است اما آمرزش گناهان پیشین و پسین برتر و بالاتر.

[صفحه ۱۰۰]

نماز ستون دین شماس، آن را به پا دارید

الله الله فی الصلاة!

فانها خیر العمل و انها عمود دینکم.

بترسید از خدا دربارهی نماز. نماز بهترین کارهاست و ستون دین شماس.

هدف از خلقت جن و انس عبادت است:

ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون [۱۳۰].



و نماز زیباترین جلوه گاه عبادت خداست. خداوند در آیات بسیاری از قرآن به صورت‌های مختلف به خواندن نماز دستور داده است و بزرگترین و مهم‌ترین ویژگی پیامبران و مومنان را اقامه نماز نامیده است:

آنگاه که ابراهیم، هاجر و اسماعیل را به امر خداوند به مکه می‌آورد، عرض می‌کند: ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلاه [۱۳۱].

[صفحه ۱۰۱]

ای پروردگار ما! من یکی از فرزندانم را در سرزمینی بی آب و علف، نزد خانه محترم تو ساکن کردم. خدایا! چنین کردم تا آیندگان نماز را بپا دارند. و نیز درباره خود و فرزندانم دعا می‌کند که:

رب اجعلنی مقیم الصلاه و من ذریتی [۱۳۲].

پروردگارا! من و فرزندانم را برپادارندگان نماز قرار ده.

خداوند به حضرت موسی فرمان می‌دهد:

اننی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی و اقم الصلاه لذكری [۱۳۳].

این منم، الله! معبوی جز من نیست. مرا عبادت کن و به یاد من نماز بگذار.

از زبان حضرت عیسی می‌فرماید:

و جعلنی مبارکاً این ما کنت و اوصانی بالصلاه و الزکاه ما دمت حیا [۱۳۴].

خداوند مرا هر کجا که باشم پر خیر و برکت قرار داد و مرا سفارش فرمود تا زمانی که زنده‌ام نماز بخوانم و زکات بدهم.

در وصایای حضرت لقمان به فرزندش آمده است:

یا بنی اقم الصلاه و امر بالمعروف و انه عن المنکر [۱۳۵].

فرزندم! نماز را به پای دارد و امر به معروف کن و نهی از منکر نما.

درباره‌ی بندگان برگزیده خود هم می‌فرماید:



رجال لاتلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلاه و

[صفحه ۱۰۲]

ایتاء الزکاه [۱۳۶].

بزرگ مردانی که داد و ستد ایشان را از یاد خدا و اقامه نماز و دادن زکات باز نمی دارد. و بالاخره آنکه خطاب به پیامبر می فرماید:

قل لعبادی الذین امنوا یقیموا الصلاه و ینفقوا مما رزقناهم سرا و علانیه [۱۳۷].

ای پیامبر! به بندگان مومن من بگو نماز را به پای دارند و از آنچه روزی شان کرده ام - آشکار و نهان - انفاق نمایند.

بیشترین مباحث و حجیم ترین کتابها در موضوعات دینی به بحث نماز اختصاص یافته است و روایات بسیار زیادی در اهمیت نماز و دیگر امور مربوطه به این امر شریف و مهم، وارد شده است که برخی روایات را به مناسبت این مبحث، می آوریم:

پیامبر فرمود:

مراقب نمازها باشید. چون روز قیامت فرارسد خداوند بنده را حاضر می فرماید و نخستین چیزی که از او می پرسد نماز است. اگر آن را کامل به جا آورده باشد - که هیچ - و در غیر این صورت او را به آتش می افکند.

مبادا نمازتان را تباه کنید. زیرا هر کس نمازش را تباه سازد خداوند او را با قارون و فرعون و هامان - که خدا لعنت و خوارشان کند - محشور می کند.

[صفحه ۱۰۳]

و این حق خداست که چنین کسی را همراه با منافقان به دوزخ در آورد. وای به حال کسی که مراقب نمازش نیست. [۱۳۸].

و نیز فرمود:

فاصله میان کفر و ایمان جز ترک نماز نیست [۱۳۹].

و امیرالمومنین علیه السلام به یارانش چنین سفارش فرمود:



با نماز پیمان متقابل ببندید و مراقب انجام آن باشید. و فراوان نماز بگذارید و به وسیله‌ی نماز به خدا تقرب جوید. نماز در اوقات معین بر مومنان واجب است. آیا نشنیده‌اید که وقتی از دوزخیان می‌پرسند: چه چیزی باعث شد که شما را به آتش بیفکنند؟ تو آنها پاسخ می‌دهند: ما نماز گزار نبودیم. نماز مانند برگی که از درخت فرومی‌ریزد، باعث ریزش گناهان می‌گردد و بند گناه از گردن بنده می‌گسلد. نماز همان است که پیامبر آن را به گرمابه‌ای تشبیه کرده است که بر در خانه‌ی آدمی است و او در شبانه‌روز پنج نوبت خود را در آن حمام می‌شوید. و به این ترتیب دیگر چرک و آلودگی بر تن او نمی‌ماند. [۱۴۰].

نماز هم آلودگی را از روح انسان می‌زداید.

[صفحه ۱۰۶]

با زکات، خشم خدا را فرو بنشانید

الله فی الزکاه!

فانها تطفیء غضب ربکم.

از خدا درباره‌ی زکات بترسید. زکات خشم خدایتان را فرومی‌نشانند.

نکته‌ی نخست آنکه نماز و زکات پیوسته قرین و همراه عنوان می‌شوند. چنانچه از ۳۰ آیه شریفه که در آنها از «زکات» نام برده شده است [۱۴۱]. ۱۳ آیه همراه با نماز آمده است.

از حضرت امام رضا علیه‌السلام نقل است که فرمود:

خداوند به سه چیز فرمان داده است که همراه با سه چیز دیگر است:

خداوند به نماز و زکات - هر دو - فرمان داده است.

پس هر کس نماز بگذارد اما زکات ندهد، نمازش را هم نمی‌پذیرند ... [۱۴۲].

نکته‌ی دیگر آنکه حکم نماز و زکات با هم، پیش از تمام احکام



[صفحه ۱۰۷]

دیگر، از همان آغاز اسلام عنوان شده و واجب گشته بود.

نکته‌ی سوم آنکه در معنای زکات می‌خوانیم:

زکات از «رشد و نمو» برگرفته شده است. چون اخراج زکات از مال، موجب می‌شود تا برکت و زیادت در دارایی پدید آید و برای نفس آدمی نیز کرم و بخشش را نتیجه می‌دهد. یا آنکه برگرفته از «زکاء» است، به معنای طهارت و پاکی. چون زکات موجب می‌شود تا دارایی انسان از ناپاکی و پلیدی پاک شود و نفس آدمی هم از لوث بخل و فرومایگی طاهر گردد. [۱۴۳].

آیه‌ی شریفه اشاره به این نکته دارد:

خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزكهم بها [۱۴۴].

از اموال آنان صدقه - زکات - بستان - به این وسیله - طاهر و پاکیزه‌شان می‌سازی - و یا رشد و نمویشان می‌دهی.

هر دو معنا در بیانی کوتاه و رسا از حضرت طاهره علیهاالسلام، آمده است:

خداوند زکات را موجب پاکی جانها و رشد و نمو روزی قرار داده است. [۱۴۵].

تعبیر دیگری هم در آثار زکات آمده است که برخی از آنها را نقل می‌کنیم:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

... زکات اموال خود را پردازید که جانهایتان پاک می‌شود. [۱۴۶].

حضرت علی علیه‌السلام فرمود:

[صفحه ۱۰۸]

دارایی خود را به وسیله‌ی دادن زکات حفظ و نگهداری کنید. [۱۴۷].

و نیز فرمود:

هنگامی که مردم زکات ندهند برکت از تمامی زراعتها و میوه‌ها و معدنها گرفته

می‌شود. [۱۴۸].



پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

امت من تا زمانی که با یکدیگر دوستی کنند و امانتدار هم باشند و زکات بدهند، پیوسته در خیر و خوشی پایدار می‌مانند. اما اگر چنین نکنند به قحطی و سختی دچار می‌شوند. [۱۴۹].

سخن آخر آنکه زکات فقط منحصر به دارایی نمی‌شود. به روایتی از امام صادق علیه‌السلام در این باره توجه کنید:

زکات چشم، دیدن عبرت‌بین و چشم فروهستن از شهوات است. زکات گوش، شنیدن و گوش سپردن به دانش و حکمت و قرآن و فواید دین از حکمت و موعظت و نصیحت است. و نیز دوری جستن از هر آنچه که شنیدن آن برخلاف اموری است که برشمردیم مانند دروغ و غیبت و نظایر آن. زکات زبان، نصیحت مسلمانان، بیدار ساختن غافلان، کثرت تسبیح و ذکر خداوند است.

زکات دست بخشش و دهش و سخاوت است و نیز به

[صفحه ۱۰۹]

کار انداختن آن در نوشتن علوم دینی و بهره‌هایی که مسلمانان در اطاعت خدا از آن بهره‌مند شوند و همچنین دور داشتن دست از شرور و زشتکاریها.

زکات پا پیمودن راه است در زیارت صالحین، که از حقوق خداوند است.

و نیز رفتن به مجالس ذکر و یاد خدا و اقدام برای اصلاح میان مردم و صله‌ی رحم و جهاد در راه خدا و خلاصه‌ی پیمودن هر راهی که صلاح دل و سلامت دین تو در آن است. [۱۵۰].

[صفحه ۱۱۲]

ماه رمضان را گرامی بدارید



الله الله فی شهر رمضان فان صیامه جنه من النار

ماه رمضان را دریابید و قدر بدانید چرا که روزهی این ماه سپری است در برابر آتش.

خداوند دربارهی ماه رمضان می فرماید:

شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان

فمن شهد منکم الشهر فلیصمه [۱۵۱].

ماه رمضان، همان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است. همان قرآنی که هدایت

است برای مردم و روشنگریهای هدایت و جدایی میان حق و باطل می باشد. پس هر

یک از شما که این ماه را درک نمود باید که در آن ماه روزه بگیرد.

و در آییهی بعدی می فرماید:

و اذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوه الداع اذا

[صفحه ۱۱۳]

دعان فلیستجیوا لی و لیومنوا بی لعلهم یرشدون [۱۵۲].

ای پیامبر هنگامی که بندگان من دربارهی من از تو می پرسند، به آنان بگو من به ایشان

بسیار نزدیکم و دعوت کننده را آنگاه که مرا می خواند اجابت می کنم. پس باید

که مردمان استجابت دعای خویش را از من بخواهند و به من ایمان بیاورند، باشد که

رشد یابند.

و دربارهی روزه هم می فرماید:

یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون

[۱۵۳].

ای مومنان روزه بر شما واجب گشته است، چنانچه بر پیشینیان شما واجب شده بود،

شاید که تقوی پیشه کنید.

و نیز می فرماید:

انا انزلناه فی لیله القدر و ما ادریک ما لیله القدر لیله القدر خیر من الف شهر [۱۵۴].



ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم و تو چه می دانی شب قدر چه شب گرانقدری است. شب قدر از هزار ماه برتر و بهتر است.

با توجه به این آیات شریفه روشن می شود که ماه رمضان: ماه نزول قرآن است.

ماه روزه است.

ماه دعا است.

[صفحه ۱۱۴]

آخرین دیدار

ماه تقواست که نتیجه ی روزه است

شب قدر در این ماه است

در سخن زیبایی از پیامبر اکرم نقل است که فرمود:

ماه رمضان ماه خدای عزوجل است.

ماه رمضان ماهی است که خداوند نیکیها را دو برابر می شمارد.

ماه رمضان ماهی است که خداوند در آن ماه بدیها را محو و نابود می کند.

ماه رمضان ماه برکت است، ماه انابه و بازگشت به سوی خداست.

ماه توبه از گناهان است، ماه آمرزش خطاهاست.

ماه آزادی از آتش دوزخ است، ماه رستگاری با رسیدن به بهشت است.

مراقب باشید که در این ماه از تمامی حرامها پرهیزید. در این ماه قرآن زیاد بخوانید.

حاجتهای خویش را از خدا در این ماه بخواهید. پیوسته به یاد و ذکر خدا مشغول باشید.

مبادا که ماه رمضان نزد شما مانند ماههای دیگر باشد، زیرا که این ماه نزد خداوند

قربت و فضیلتی بر دیگر ماهها دارد. مبادا روزه ی ماه رمضان مانند روزی باشد که در

آن روز، روزه نیستید. [۱۵۵].

در بیانی هم از حضرت امیرالمومنین علیه السلام از این ماه به ماه صبر تعبیر شده است.



[۱۵۶]

[صفحه ۱۱۵]

امام زین العابدین این ماه را ماه صیام، ماه اسلام، ماه پاکیزگی، ماه پاک شدن از گناهان و ماه قیام می نامند. [۱۵۷].

پیامبر اکرم در آخرین جمعه‌ی ماه شعبان خطبه‌ای در اهمیت ماه رمضان خواند و به نکاتی بس مهم که به انجام آنها در این ماه سفارش اکید شده است، اشاره فرمود. از آن جمله فرمود:

در این ماه بر فقیران و بینوایان تصدق کنید. پیران و سالخوردگان را بزرگ شمارید، به خردسالان رحمت آورید، به خویشاوندان پیوندید و زبان خود را از سخن ناروا و چشم و گوش خود را از حرام بازدارید و به یتیمان مهربانی کنید تا با یتیمان شما هم مهربانی کنند. [۱۵۸].

[صفحه ۱۱۸]

بینوایان را دریابید

الله الله فی الفقراء و المساکین!

فشار کوهم فی معائشکم.

شما را درباره نیازمندان و درماندگان سفارش می کنم.

ایشان را هم در زندگی و آسایش خویش شریک گردانید.

یکی از مهمترین تعالیم فردی و اجتماعی در اسلام- و بلکه همه ادیان- رسیدگی به بینوایان و بیچارگان است. در متون دینی و بخصوص در قرآن کریم از یک سو توصیه و تشویق فراوان درباره‌ی رسیدگی به مساکین صورت گرفته است و از سوی دیگر با بیاناتی تند و تهدیدآمیز درباره‌ی کسانی که به این موضوع بی توجه و بی تفاوت هستند، سخن به میان آمده است. قرآن کریم ویژگی مهم مومن را انفاق دانسته است و عدم



رسیدگی به فقیران را نشانه کفر و بی‌ایمانی تلقی کرده است. به آیات شریفه‌ای در این

باره توجه می‌کنیم:

[صفحه ۱۱۹]

خداوند در وصف تقوای پیشگان می‌فرماید:

الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلاه و مما رزقناهم ینفقون [۱۵۹].

آنها کسانی هستند که به غیب ایمان می‌آورند، نماز را به پای می‌دارند و از روزی‌هایی

که به آنها وعده داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

از همین رو صریحا به مومنان دستور می‌دهد که:

یا ایها الذین آمنوا انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یاتی یوم لایبع فیه و لا خله و لا شفاعة

[۱۶۰].

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیش از آنکه روزی فرارسد که در آن روز داد و ستد و

دوستی و میانجیگری، کارساز نیست، از آن چه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید.

و البته تاکید می‌فرماید که:

لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون [۱۶۱].

هرگز نیکوکار نخواهید بود تا آنکه از آنچه خود دوست می‌دارید، انفاق کنید.

تشویق و ترغیب به دادن صدقه، ادای حقوق واجب شرعی مانند خمس و زکات،

اموری مانند وقف و نذر و قرض الحسنه همگی در راستای این امر مهم و مقدس قرار

دارند.

و چنانچه گفتیم درباره آنان که نسبت به انفاق و رسیدگی به تهیدستان و بیچارگان

کوتاهی می‌کنند با حدت و شدت بسیار،

[صفحه ۱۲۰]

برخورد شده است:

خداوند درباره‌ی گروهی از دوزخیان خطاب به ماموران دوزخ می‌فرماید:



خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسله ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه انه کان لا

یومن بالله العظیم و لایحض علی طعام المسکین [۱۶۲].

او را برگیرید و به بندش کشید و آنگاه به آتش درافکنید. و آنگاه با زنجیری که هفتاد ذراع طول آن است، بر بندیدش چرا که او به خداوند بزرگ ایمان نیاورده است و برای اطعام بیچارگان برانگیخته نشده و اقدام نکرده است.

و آنگاه که اهل بهشت از مجرمان می پرسند که چرا شما به دوزخ افکنده‌اند؟ دوزخیان مجرم یکی از عوامل جهنمی شدن خود را آن می دانند که:

و لم نک نطعم المسکین [۱۶۳].

ما به مسکین و بینوا غذا نمی دادیم.

و بالاخره آنکه درباره‌ی کافران می فرماید:

ارایت الذی یکذب بالذین فذلک الذی یدع الیتیم و لایحض علی طعام المسکین

[۱۶۴].

- ای پیامبر - آیا دیدی آن کس را که دین را دروغ می انگاشت؟ او همان است که یتیم را با تندی از خود دور می کرد و بر اطعام مسکین اقدام نمی کرد.

در بیانات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز ائمه معصومین علیهم السلام توصیه بسیار

[صفحه ۱۲۱]

اکیدا و فراوان نسبت به این امر شده است و علاوه بر توصیه، در عمل هم آن

بزرگواران در رسیدگی به فقیران و بیچارگان نظیر و مانندی نداشتند و داستانهای

شگفت‌انگیز از اهتمام آنان در این امر نقل شده و آیات شریفه‌ای هم در مورد انفاق

اهل بیت پیامبر نازل گشته است. [۱۶۵].

اینک به نقل سخنانی از آن بزرگواران در اهمیت و آثار دادن صدقه می پردازیم:

پیامبر خدا فرمود:

بیماران خود را به وسیله صدقه دادن، درمان کنید. [۱۶۶].



روزی را به وسیله صدقه دادن فرود آورید. [۱۶۷].

صدقه پنهانی خشم خداوند را فرومی‌نشاند. [۱۶۸].

صدقه از مرگ ناهنجار جلوگیری می‌کند. [۱۶۹].

و حضرت علی علیه‌السلام فرمود:

هرگاه تنگدست شدید، به وسیله صدقه دادن با خدا تجارت کنید. [۱۷۰].

این ماجرا نیز شنیدنی است:

یک بار جناب ابوذر کنار کعبه به پا خاست و خود را با صدای بلند معرفی کرد. مردم پیرامون او جمع شدند، چون او یکی از بهترین اصحاب پیامبر بود. ابوذر مردم را موعظه کرد و گفت: هرگاه یکی از شما بخواهد راهی سفر شود، به اندازه‌ی کافی توشه برمی‌دارد.

مردم هشیار باشید سفر روز قیامت در پیش است، آیا نمی‌خواهید توشه راه بردارید؟

[صفحه ۱۲۲]

مردی از میان جمعیت برخاست و گفت: ما را ارشاد کن. چه توشه‌ای برگیریم؟

ابوذر در پاسخ آن مرد گفت:

روز قیامت گرسنگی و تشنگی بسیار شدید است. در شدت گرما روزه بگیر تا توشه‌ی آن روز باشد. دشواریها و سختی‌های آن روز فراوان است، حج خانه خدا را به جای آور که ذخیره آن سختی‌ها باشد. تنهایی و تاریکی درون قبر بسی وحشت‌آور است. دو رکعت نماز در دل تاریک شب مونس تنهایی درون قبر است. چه بسا سخن نیکی که می‌گویی، یا زبان از گفتن سخن شری بازمی‌داری، یا صدقه‌ای که به درمانده‌ای می‌دهی، ای که در روز قیامت بسی درمانده و بیچاره‌ای، شاید که در آن سختی تو را نجات دهد. ثروت دنیا را دو قسمت کن. نیمی از آن را برای خانواده خویش خرج کن و نیم دیگر را برای توشه آخرت پیش فرست. جز این دو قسمت، مال و ثروت سودی ندارد و بلکه زیان می‌رساند، آن را رها کن. سخن گفتن را هم دو قسمت کن، سخنی



برای به دست آوردن روزی حلال و سخنی برای آبادانی آخرت. سخن سوم را رها کن که نه تنها سودی ندارد، بلکه زیان می‌رساند. ابوذر پس از بیان این سخنان، افزود: دل مشغولی روزی که ان را هنوز درک نکرده‌ایم، مرا کشت! (یعنی غم روزی، آدمی را از پای می‌اندازد) [۱۷۱].

[صفحه ۱۲۴]

با مال و جان و زبان، در راه خدا جهاد کنید

الله الله فی الجهاد باموالکم و انفسکم و الستکم!
فانما یجاهد رجالن: امام ه دی، او مطیع له، مقتد بهداه.
شما را درباره جهاد با مال و جان و زبان، سفارش می‌کنم.
فقط دو گروهند که - به راستی - جهاد می‌کنند: امامی که هدایتگر است و کسی که فرمان از امام می‌برد و به هدایت او اقتدا می‌کند.
جهاد از ریشه جهد است که اصل این لغت یعنی مشقت و سختی. به این ترتیب هر گونه تلاش - که توام با سختی است - اگر موجب خشنودی خدا باشد، جهاد در راه اوست.
در ذیل برخی امور را که از آنها با عنوان «جهاد» نام برده‌اند، ذکر می‌کنیم:
پیامبر خدا فرمود:

صبر در طاعت خدا، جهاد است. [۱۷۲].

روزه در گرمای سخت، جهاد است. [۱۷۳].

مبارزه با نفس جهاد اکبر است. [۱۷۴].

حضرت علی علیه‌السلام فرمود:

گفتگو و مباحثه‌ی علمی جهاد است. [۱۷۵].

عمل به آنچه می‌دانیم جهاد است.

همسررداری نیکو برای زن جهاد اوست. [۱۷۶].



امام صادق علیه السلام فرمود:

پوشاندن سر امامان جهاد است. [۱۷۷].

حج همان جهاد ضعیفان است. [۱۷۸].

و بالاخره امام باقر علیه السلام فرمود:

کدام جهاد بالاتر و برتر از پاکدامنی و پاکیزه خوری است؟ [۱۷۹].

در بیان اهمیت جهاد، نخست به ذکر چند آیه می پردازیم:

یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجاره تنجیکم من عذاب الیم

ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی دلالت کنم که شما را از عذابی

دردناک نجات می دهد؟

تومنون بالله و روسله و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خیر لکم ان

کنتم تعلمون

- آن تجارت که شما از عذاب دوزخ می رهاند همان است که - به خدا و رسول خدا

ایمان می آورید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد می کنید. - بی تردید - اگر

[صفحه ۱۲۶]

بدانید، این - ایمان و جهاد - برای شما بهترین است.

یغفر لکم ذنوبکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار و مساکن طیبه فی جنات

عدن ذلک الفوز العظیم

- از ثمرات و نتایج ایمان و جهاد آن است که - خداوند گناهانتان را می بخشاید و شما

را به باغهایی که نهرها از زیر آن جاری است و خانه هایی بس نیکو دارد، در بهشتی

بین، وارد می کند. این - بهشتی شدن - رستگاری و سعادت عظیمی است.

و اخری تحبونها نصر من الله و فتح قریب و بشر المومنین. [۱۸۰].

- و ثمره ی دیگر جهاد که در این دنیا است - و شما آن را دوست می دارید آن است که

پیروزی و فتوحی نزدیک، از جانب خدا نصیب شما می گردد. و به این خاطر، ای پیامبر -



مومنان را بشارت بده.

حضرت علی علیه السلام در اهمیت جهاد می فرماید:

اما بعد- از حمد و ستایش خداوند- پس، به راستی که جهاد دری از درهای بهشتی است که خداوند آن را برای اولیای برگزیده و ویژه خویش گشوده است. جهاد، لباس و پوشش تقوا، زره بازدارنده و سپر محکم خداوند است.- از این رو- هر کس جهاد را به خاطری دوری از آن ترک کند خداوند جامه مذلت و ردای گرفتاری بر او می پوشاند. و با این خفت و

[صفحه ۱۲۷]

خواری، زبون و ذلیل هم می شود و پرده جهل و بی خردی بر دلش می افتد. با تباه کردن امر جهاد، حق از او روی می گرداند و نکبت و بیچارگی گریبانش را می گیرد و از عدل و دادگری محروم می ماند. [۱۸۱].

نکته‌ی مهمی که حضرت امیرالمومنین در وصیت خویش به آن اشاره می فرماید آن است که جهاد منحصر در دو گروه است، امام هدایت و فرمانبردار و مطیع او. یعنی اگر فقط معنای لغوی جهاد مورد نظر باشد که همان سختی و مشقت است، می تواند شامل حال کافران نیز باشد. آنها در مقابله و رویارویی با مسلمانان دچار سختی می شوند، چنانچه می فرماید:

و لا تهنوا فی ابتغاء القوم ان تکونوا تالمون فانهم یالمون کما تالمون و ترجون من الله ما لایرجون [۱۸۲].

در تعقیب و دستگیری کافرانی که با شما می جنگند سستی نکنید. اگر شما در این جنگ رنج و آسیب می بینید، آنها هم رنج فراوان می بینند- اما- شما از لطف و رحمت خدا امیدی دارید که آنها ندارند. و یا آنکه می فرماید:

الذین منوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت [۱۸۳].



آنان که ایمان آورده‌اند در راه خدا می‌جنگند و آنان که کافر شده‌اند در راه طاعت مبارزه می‌کنند.

مبارزه مومنان در راه خدا جهاد نامیده می‌شود. اما تلاش و مقاتله کافران هر چند توام با سختی و ناراحتی است نه تنها هیچ ارزشی ندارد
[صفحه ۱۲۸]

بلکه روز قیامت، و زر و گناه آن گریبان ایشان را می‌گیرد:

قل هل ننبئکم بالآخرین اعمالا الذین ضل سعيهم فی الحياه الدنيا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا اولئک الذین کفروا بآیات ربهم و لقائه فحبطت اعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیامه وزنا [۱۸۴].

ای پیامبر! به مردم بگو آیا شما را درباره‌ی زیانکارترین افراد از نظر عمل، آگاه کنم؟ همان کسانی که سعی و تلاش آنها در همین حیات دنیا گم و نابود شد و آنها می‌پندارند که در حال انجام کار نیک هستند. ایشان کسانی هستند که به آیات پروردگار و لقای او کافر شدند، بنابراین اعمال آنان نابود گشت و روز قیامت برای تلاشهای آنان ارزشی قائل نخواهیم شد.

به این ترتیب روشن می‌شود که تلاش و مجاهده و مقاتله، اگر زیر نظر و به دستور امام معصوم نباشد فاقد ارزش است.

این بحث را با نقل یک روایت به پایان می‌بریم:

راوی این روایت حضرت امام صادق است. آن جناب می‌فرماید: عباد بصری در راه مکه حضرت امام سجاد علیه‌السلام را ملاقات کرد، به آن حضرت عرض نمود: آیا جهاد و سختی آن را رها کرده‌ای و به حج و راحتی آن روی آورده‌ای؟ در حالی که خداوند می‌فرماید: «خداوند جان و مال مومنان را می‌ستاند و در عوض به آنها بهشت می‌دهد. همان مومنانی که در راه خدا مقاتله

[صفحه ۱۲۹]



می کنند ...» [۱۸۵].

امام علیه السلام از او خواست آیه بعد را بخواند. در آیه بعد آمده است:
«آن مومنان همان کسانی هستند که توبه و عبادت می کنند و غرق بندگی خدا می شود
و رکوع و سجود می کنند. امر به معروف و نهی از منکر می نمایند. حافظ حدود خدا
هستند. به ایشان بشارت بده.»
امام زین العابدین فرمود: اگر پیروانی این چنین یافتیم، البته جهاد با آنان از حج گزاردن
برتر و بالاتر است. [۱۸۶].

[صفحه ۱۳۲]

یاور فرزندان پیامبر باشید

الله الله فی ذریه نبیکم!
فلا یظلمن بحضرتکم و بین ظهرانیم و انتم تقدرون علی الدفع عنهم.
درباره ی فرزندان پیامبرتان خدا را در نظر آرید.
مبادا در حضور یا در غیاب شما به آنان ظلم شود در حالی که شما می توانید شما را از
آنان دور سازید.
پیامبر در برابر رنج فراوان و آزار زیادی که در هدایت مردم متحمل شد، پاداشی طلب
نکرد و به دستور خداوند چنین ابلاغ فرمود:
قل ما اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربى [۱۸۷].
ای پیامبر به مردم بگو من از شما برای رسالت مزدی نمی خواهم، جز آنکه با خاندان من
دوستی و مهربانی کنید.
البته در جای دیگری هم فرموده است:
[صفحه ۱۳۳]

قل ما سئلتکم من اجر فهو لکم [۱۸۸].



پاداشی که از شما می‌خواهم به سود خود شماست

یعنی دوستی با خاندان پیامبر که اجر رسالت است باز به سود خود مسلمانان است. علت آن هم روشن است، زیرا اگر کسی با اهل بیت دوستی کند نجات می‌یابد و رستگار می‌شود [۱۸۹].

در همین راستای دوستی با عترت رسول‌الله است که آن حضرت فرمود:

کسی که مرا بیشتر از خودش، و خانواده مرا بیش از خانواده خودش، و خاندان مرا بیشتر از خاندان خودش و هر چه را که به من منسوب است بیش از آنچه که به خودش منسوب است، دوست بدارد مومن حقیقی هموست [۱۹۰].

جالب است بدانید این روایت را سنیان نقل کرده‌اند اما فقط قسمت اول آن را آورده‌اند و جالب‌تر آنکه بخش اول روایت آنان در این نقل که از مدارک شیعه آورده‌ایم نیامده است. روایت چنین است که عبدالله بن هشام که از اصحاب پیامبر است نقل می‌کند: «در حضور پیامبر بودیم آن حضرت دست عمر را گرفته بود عمر گفت یا رسول‌الله به خدا سوگند شما از هر چیزی البته جز خودم نزد من محبوب‌تر هستید. آن حضرت در پاسخ عمر فرمود: لایومن احدکم حتی اکون احب الیه من نفسه. این روایت را دانشمند معروف اهل سنت عبدالرحمن سیوطی در کتاب تفسیر الدر المنثور ذیل آیه ۲۴ سوره توبه آورده است. در ضمن ترجمه آیه ۲۴ سوره توبه این است: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشاوندان شما، و نیز ثروتی که اندوخته‌اید و تجارتی که از کسب آن می‌ترسید و خانه‌هایی که به آنها دل بسته‌اید، نزد شما از خدا و رسول خدا و جهاد در راه خدا محبوب‌تر است پس منتظر باشید تا خداوند عذابش را بر شما فرود آورد و این چنین است که خداوند فاسقان را هدایت نمی‌کند.

این دوستی شامل همه فرزندان پیامبر می‌شود، چنانچه در روایتی از امام رضا آمده است:

نگاه کردن به ذریه فرزندان ما اهل بیت پیامبر عبادت است.



کسی از آن جناب پرسید: ای پسر پیامبر خدا آیا نگاه کردن به امامان از شما خاندان، عبادت است یا نگاه کردن به تمامی فرزندان پیامبر؟ آن حضرت پاسخ داد: نگاه کردن به تمامی فرزندان پیامبر عبادت است، البته به شرط آن که آنان از راه روشن پیامبر منحرف و به گناهان آلوده نشده باشند. [۱۹۱].

هر چند در بخش پایانی روایت فوق شرط این گرامی داشت فرزندان پیامبر ذکر شده است اما برای روشن تر شدن مطلب روایت دیگری را از امام رضا علیه السلام می آوریم: [صفحه ۱۳۴]

حسن بن موسی می گوید: من در سفر خراسان همراه حضرت رضا بودم. یک بار در مجلسی که آن جناب حضور داشت، برادر امام رضا یعنی زید بن موسی - که متاسفانه فرد صالحی نبود - به گروهی از حاضران فخر می فروخت و اصل و نسب خویش را به رخ آنان می کشید. امام رضا سرگرم گفتگو با گروه دیگری از حضار مجلس بود. وقتی سخنان برادرش را شنید رو به او کرد و فرمود: ای زید! آیا سخنان نابخردان بازار کوفه تو را فریفته است که می گویند چون حضرت فاطمه زهرا پاکدامن بود خداوند فرزندان او را به آتش دوزخ حرام کرده است؟ تو پنداشته‌ای که چون از فرزندان فاطمه هستی به هر روی دوزخی نیستی؟ به خدا سوگند این سخن درست است اما فقط درباره ان چهار بزرگواری است که از فاطمه به دنیا آمده‌اند - یعنی حضرات حسن و حسین و زینب و ام کلثوم - تو می‌پنداری که موسی بن جعفر که خداوند را اطاعت می‌کرد و روزها روزه می‌داشت و شبها به نماز برمی‌خاست، و تو که اهل گناه و معصیت هستی روز قیامت با هم در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوید و تو نزد خدا از او گرامی‌تر خواهی بود؟ هرگز چنین نیست جد بزرگوارم حضرت علی بن الحسین می‌فرمود: نیکوکار از ما - خاندان - دو برابر پاداش می‌برد و بدکار از ما چند برابر عذاب می‌گردد. حسن بن موسی ادامه می‌دهد که: سپس امام رضا به من رو کرد و فرمود: شما این آیه را چگونه می‌خوانید!



«قال یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح» [۱۹۲].

وقتی نوح از خداوند نجات پسرش را درخواست کرد و عرض نمود که پروردگارا به من وعده داده بودی اهل و خانواده مرا نجات

[صفحه ۱۳۵]

می دهی، خداوند در پاسخ به نوح فرمود: او از اهل تو نیست. او فرزند ناشایستی است. من به امام عرض کردم: برخی می پندارند او فرزند نوح نبوده است. امام فرمود: هرگز چنین نیست. او به راستی پسر نوح بود، اما چون از فرمان خدا سرپیچی کرد و عصیان نمود خداوند نسبت فرزندگی او را با پدری حضرت نوح منتفی شمرد. درباره ما خاندان پیامبر هم، چنین است. اگر کسی به ظاهر از ما خاندان باشد اما خدا را اطاعت نکند از ما نیست اما اگر تو اطاعت خدا را کنی از ما اهل بیت محسوب می شوی. [۱۹۳].

[صفحه ۱۳۸]

صحابه صالح پیامبر را بزرگ شمارید

الله الله فی اصحاب نبیکم!

- الذین لم یحدثوا حدثا و لم یووا محدثا- فان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اوصی بهم.

و لعن المحدث منهم و من غیرهم، و الموی للمحدث.

شما را درباره اصحاب پیامبر سفارش می کنم.

- البته آن گروه از اصحاب که بدعت در دین نگذاشتند- نوآوری و دگراندیشی

نکردند- و آن گروه که بدعت گذاران را پناه نداده، پشتیبانی نکردند-

رسول خدا درباره صحابه- صالح- خویش سفارش کرد، و بدعت گذاران از اصحاب-

و دیگر بدعت گذاران را- و نیز پشتیبانان و پناه دهندگان به

[صفحه ۱۳۹]



صحابه، مسلمانان نخستینی بودند که در شرایطی سخت و دشوار، به پیامبر ایمان آوردند و در راه اعتلای توحید و اسلام متحمل دشواریهای فراوان گشتند، شکنجه شدند، آزار دیدند، هجرت کردند، از مال و جان خویش مایه گذاشتند، جنگیدند، کشتند، کشته شدند و خلاصه از هیچ تلاشی در دفاع از اسلام و گسترش آیین خدا دریغ نورزیدند. خداوند هم به پاس آن همه کوشش و فداکاری، ایشان را در قرآن، به خوبی ستود. چنانکه دربارهی مهاجران فرمود:

الذین اخرجوا من ديارهم و اموالهم يبتغون فضلا من الله و رضوانا و ينصرون الله و رسوله اولئك هم الصادقون [۱۹۴].

مهاجرین کسانی هستند که از خانه و کاشانه خویش رانده شدند و دارایی شان به یغما رفت. لطف و خشنودی خدا را طلب می کنند و خدا و رسولش را یاری می نمایند. آنان به راستی - در ایمان و هجرت - راستگویند.

و دربارهی انصار فرمود:

و الذین تبووا الدار و الايمان من قبلهم يحبون من هاجر اليهم و لا يجدون في صدورهم حاجة مما اوتوا و يوترون على انفسهم و لو كان بهم خصاصة و من يوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون [۱۹۵].

و کسانی که پیش از آمدن مهاجرین ساکن مدینه بودند و ایمان آورده بودند، آنان را دوست می دارند و در درون، نسبت به غنایمی که پیامبر به مهاجرین فقیر داده است، هیچ احساس نیاز و ناراحتی نمی کنند، و با

[صفحه ۱۴۰]

آنکه خود نادر و نیازمندند، ایشان را بر خود مقدم می دارند، و البته هر کس خویشان را در فرومایگی حفظ کند، سعادت مند است.

و نیز در اوصاف یاران و همراهان حضرت رسول اکرم می خوانیم:

محمد رسول الله و الذین معه اشداء على الكفار رحماء بينهم تريهم ركعا سجدا يبتغون



فضلا من الله و رضوانا سیماهم فی وجوههم من اثر السجود [۱۹۶].
محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا ست. و کسانی که با اویند نسبت به کافران بسی سخت گیر و با یکدیگر بسیار مهربانند. ایشان را می بینی که بسیار رکوع و سجود می کنند- نماز می خوانند- در حالی که لطف و رضوان خدا را طلب می کنند.
همین ویژگی را حضرت امیرالمومنین- البته با شرح بیشتر- درباره ی اصحاب پیامبر، بیان می دارد. [۱۹۷].

همچنان که ملاحظه شد، تمامی ستایشها و سفارشها درباره اصحابی است که ویژگیهای آنان را برشمردیم، اما از سوی دیگر قرآن می فرماید:
احسب الناس ان یرکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون [۱۹۸].
مردم گمان می کنند همین که گفتند ایمان آوردیم، به حال خود رها می شوند و به فتنه نمی افتند؟

آری فتنه ای عظیم پس از رحلت رسول خدا برخاست و گروهی از همان اصحاب- یا منافقینی که در لباس اصحاب بودند- لغزیدند،
[صفحه ۱۴۱]

چنانکه قرآن پیش بینی کرده بود:

و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا [۱۹۹].

محمد رسولی است که پیش از او نیز رسولانی آمده و رفته بودند. آیا اگر بمیرد و یا کشته شود شما به دوران جاهلیت بازمی گردید؟ و البته اگر کسی چنین کند هرگز به خدا زیانی نمی زند.

پدیده بسیار اسف انگیزی که در امت اسلام پس از رحلت پیامبر رخ داد از آن حکایت می کند که پیامبر، پیشتر پیش بینی وقوع آن حادثه ی تلخ را کرده بود، زیرا که در سفارش نسبت به صحابه و یاران خویش، گروهی از آنان را که پدیده بدعت و نوآوری



و دگران‌دیشی در دین را به وجود آوردند، نفرین می‌کند و حتی کسانی را که بدعت‌گذاران را پناه می‌دهند و پشتیبانی می‌کنند مشمول این لعن و نفرین می‌سازد. این حقیقت تلخ و وحشتناک در روایتی که اسماعیل بخاری محدث بسیار معروف و مهم اهل سنت در مهم‌ترین کتاب حدیث، نقل می‌کند، آمده است:

ابن عباس می‌گوید: پیامبر در جمع ما مسلمانان به خطبه ایستاد و فرمود: روز قیامت شما با پای برهنه و بدن عریان محشور می‌شوید. همانگونه که در ابتدای آفرینش خداوند ما را آفریده بود ما را به همان حال برمی‌گرداند.

اولین کسی که در روز قیامت پوشانده می‌شود حضرت ابراهیم

[صفحه ۱۴۲]

است.

در آن روز مردانی را از امت من به صحرای محشر می‌آورند و آنان را در صف دوزخیان قرار می‌دهند. من با ناراحتی به پیشگاه ربوبی عرض می‌کنم: پروردگارا! این بیچارگان اصحاب منند.

- به آنان رحم کن -

خداوند در پی درخواست من می‌فرماید: تو نمی‌دانی پس از تو چه بدعتها در دین نهادند. من نیز همان سخنی را که بنده صالح خدا، حضرت عیسی در روز قیامت می‌گوید، می‌گویم:

كنت عليهم شهيدا ما دمت فيهم فلما توفيتني كنت انت الرقيب عليهم و انت على كل شيء شهيد ان تعذبهم فانهم عبادك و ان تغفر لهم فانك انت العزيز الحكيم [۲۰۰].

پروردگارا! من تا زمانی که در میان آنها بودم گواه ایشان بودم. آنگاه که مرا بردی تو خود رقیب و نگاهبان‌شان بودی. و تو بر همه چیز شاهد و گواهی. اگر عذاب‌شان کنی بندگان تواند و اگر آنها را بیامری به راستی که تو فرازند و حکیمی.



آنگاه گفته می شود: آنان بلافاصله پس از تو از دین برگشتند و مرتد شدند. [۲۰۱].

[صفحه ۱۴۴]

زنان و زیردستان را دریابید

الله الله فی النساء و فیما ملکت ایمانکم.

فان آخر ما تکلم به نییکم صلی الله علیه و آله و سلم ان قال: اوصیکم بالضعیفین: النساء و ما ملکت ایمانکم.

درباره‌ی زنان و زیردستان از خدا بترسید.

زیرا آخرین مطلبی که پیامبر- هنگام مرگ- درباره‌اش سخن گفت این بود که فرمود: شما را درباره‌ی دو گروه ناتوان سفارش می‌کنم: زنان و زیردستان.

دانستن اهمیت همسری و نعمت وجود زن، ما را در رعایت حال زنان و همسران آگاه‌تر می‌سازد. ابتدا مناسبت است ماجرای آفرینش حضرت حوا را بدانیم:

خداوند وقتی حضرت حوا را از همان گل حضرت آدم علیه‌السلام آفرید، ادم به او نگریست و او را شبیه خود یافت. با او سخن گفت و پاسخ شنید. در این هنگام به

خداوند عرض کرد: پروردگارا! این آفریده‌ی زیبا

[صفحه ۱۴۵]

کیست که به همنشینی او انس می‌گیرم؟ و خداوند به او فرمود: این کنیز من حواست.

سپس از آدم پرسید: آیا دوست می‌داری که او با تو باشد، مونس تو گردد و با تو

هم‌سخن شود و پیرو امر تو باشد؟ آدم عرض کرد: آری پروردگارا! اگر چنین کنی

پیوسته شاکر و ستایشگر تو خواهم شد. [۲۰۲].

خداوند درباره آیت و نعمت همسری می‌فرماید:

و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه ان

فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون [۲۰۳].



از نشانه‌های قدرت خداوند آن است که برای شما همسرانی از خودتان آفرید تا به این وسیله آرامش و سکونت بیابید و میان شما پیوند دوستی و مهربانی برقرار ساخت. به راستی که در این - تشکیل خانواده - نشانه‌هایی است برای آنان که می‌اندیشند. به این ترتیب معلوم می‌شود که اساس تشکیل خانواده، رحمت و مودت است، از این رو سفارش بسیار در رسیدگی به زنان، و اکرام ایشان، و محبت نسبت به آنان، شده است. روایاتی را در این باره نقل می‌کنیم:

پیامبر فرمود:

آگاه باشید که بهترین شما کسی است که نیکوترین رفتار را با زنان خویش داشته باشد، و من بهترین شما هستم. [۲۰۴].

[صفحه ۱۴۶]

خانواده شما، مانند اسیرانی در دست شما هستند. بهترین بندگان نزد خدا کسانی هستند که زیباترین رفتار را با اسیران خود دارند. [۲۰۵].

جناب جبرئیل آنقدر درباره زن به من سفارش کرد که پنداشتم طلاق او به هیچ روی جایز نیست مگر آنکه مرتکب خطایی بسیار زشت و آشکار شود. [۲۰۶].

وقتی مردی به همسرش اظهار دوستی و محبت می‌کند، این ابراز محبت هرگز از دل آن زن بیرون نمی‌رود. [۲۰۷].

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود:

هراندازه، بنده دوستی به زنش را بیفزاید، ایمانش نیز فزونی می‌یابد. [۲۰۸].

دوست داشتن زنان از اخلاق پیامبران است. [۲۰۹].

کسی که نسبت به خانواده‌اش نیکی و احسان کند، خداوند عمرش را طولانی می‌کند. [۲۱۰].

بیشتر اهل بهشت از مستضعفین، زنان هستند.

خداوند ضعف آنها را می‌داند و به ایشان ترحم می‌کند. [۲۱۱].



امام باقر علیه السلام فرمود:

اگر کسی زنی را به همسری برمی گزیند باید او را اکرام نماید. [۲۱۲].

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق می فرماید:

و حق همسر آن است که بدانی خداوند او را موجب

[صفحه ۱۴۷]

آرامش و انس تو قرار داده است. باید بدانی که این، نعمتی است که خداوند به تو ارزانی داشته است. پس او را گرامی بدار و با وی با رفق و مدارا رفتار کن، هر چند حق تو بر او واجب تر است، اما به گونه ای است که تو باید به او رحمت آوری، زیرا که او اسیر دست توست. بر توست که او را به خوبی اطعام کنی و او را به نیکویی پوشانی و آنگاه که نادانی کرد بر او ببخشایی.

و اما حق مملوک تو آن است که بدانی او هم آفریده ی خدای توست. فرزند پدرت (حضرت آدم) و مادرت (حضرت حوا) است. خون و گوشت شما یکی است، جز اینکه تو مالک بدن او شده ای. نه آنکه تو خالق وجودش باشی و نه اینکه روزی او به دست تو باشد. بلکه خداوند تو را به وسیله او کفایت کرده، او را به تسخیر تو درآورده است و به این وسیله تو را امین او قرار داده و به تماش سپرده است تا خداوند نیکیهایی را که در حق او می کنی به عنوان توشه آخرت برای تو حفظ نماید. پس همانطور که خداوند به تو احسان کرده است تو نیز به او احسان کن. اگر هم او را ناپسند می شمردی، او را رها کن و دیگری را برگزین، اما آفریده ی خدا را - که هیچ نیرویی جز برای او نیست - عذاب مده. [۲۱۳].

[صفحه ۱۴۸]

در پایان این مبحث ماجرای عبرت آموز را نقل می کنیم:

سعد بن معاذ یکی از اصحاب خوب پیامبر بود. وقتی خبر مرگ او به پیامبر رسید، آن حضرت همراه دیگر اصحاب در مراسم تغسیل جنازه او شرکت فرمود و در طول



غسل، بر در خانه ایستاد، پس از پایان مراسم با پای برهنه و بدون ردا، در تشییع جنازه شرکت کرد. سپس خود به دست مبارک خویش او را به خاک سپرد. مادر سعد که این همه لطف و کرامت از رسول خدا دید، بی اختیار گفت: بهشت بر تو گوارا باد. پیامبر وقتی این سخن را شنید فرمود: آرام ای مادر سعد، درباره‌ی حسابرسی خدا با جزم و اطمینان سخن مگو. هم اینک فشار قبر سعد را آزد. پس از پایان مراسم، پیامبر بازگشت. اطرافیان که شاهد شرکت فعال پیامبر در مراسم غسل و تشییع و تدفین سعد با آن همه لطف و عنایت بودند پرسیدند که چرا پیامبر بدون کفش و ردا در مراسم تشییع شرکت فرمود. آن حضرت گفت فرشتگان به همان صورت که من عمل کردم در مراسم حضور داشتند و عمل می کردند. من به آنها تاسی می کردم. اصحاب با تعجب پرسیدند: پس با این همه مقام و مرتبه چطور فرمودید سعد دچار فشار قبر شد؟ آن جناب فرمود: این مقدار عذاب برای سعد از آن رو بود که او با خانواده‌اش بدخلقی می کرد! [۲۱۴].

[صفحه ۱۵۰]

نماز را به پا دارید و از هیچ سرزنشی نهراسید

الصلاه الصلاه الصلاه!

لاتخافوا فی الله لومه لائم یکفیکم الله من آذاکم و من بغی علیکم.

نماز، نماز، نماز!

شما را باز هم درباره‌ی نماز سفارش می کنم.

برای کسب خشنودی خدا- و به پاداشتن نماز- از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نهراسید.

خداوند شما را در برابر آنان که به آزار شما پرداخته، علیه شما سرکشی می کنند، کفایت و حمایت خواهد کرد.



نماز و عبادت خداوند- که بیشتر درباره آن سخن گفتیم- بهترین وسیله برای مقابله با سختیها و ناملايمات است و حتی تیری است در چشم دشمنان دستور خداوند است که: استعینوا بالصبر و الصلاه [۲۱۵].

[صفحه ۱۵۱]

به وسیله نماز و روزه، از خداوند یاری بجوید.

در ذیل این آیه شریفه روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: حضرت علی علیه السلام چنان بود که چون موضوعی او را ناراحت می کرد به نماز می ایستاد.

و سپس حضرت امام صادق علیه السلام این آیه را خواند ... [۲۱۶].

کافران و دشمنان می کوشیدند تا مسلمانان را به خاطر نماز و دینداری سرزنش کنند، اما برای مقابله با سرزنش و استهزای آنان خداوند به پیامبر دستور می داد که نماز بخواند و حمد و تسبیح خدا را بجای آورد:

انا کفیناک المستهزئين الذين يجعلون مع الله الها آخر فسوف يعلمون و لقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون فسیح بحمد ربک و کن من الساجدین و اعبد ربک حتی یاتیک الیقین [۲۱۷].

ما تو را در برابر مسخره کنندگان حمایت و کفایت می کنیم. همانها که همراه با خدا، خدای دیگری قائلند. به زودی خواهند دانست و ما می دانیم که سینه تو از آنچه آنها می گویند تنگ می شود. با حمد پروردگار او را تسبیح کن و از سجده کنندگان باش. و پروردگارت را تا هنگام مرگ عبادت کن.

در این آیات شریفه به روشنی، پیامبر ماموریت می یابد تا برای مقابله با تمسخر کافران به عبادت پردازد و نماز بخواند. در این مورد هم از ابن عباس نقل است که گفت:

[صفحه ۱۵۲]



وقتی پیامبر از موضوعی محزون می‌گشت به نماز می‌ایستاد. [۲۱۸].

[صفحه ۱۵۴]

با مردم نیکو سخن بگویید

و قولوا للناس حسنا كما امرکم الله عزوجل.

همانگونه که خداوند به مشا فرمان داده است، با مردم به نیکویی سخن بگویید.

آیه شریفه‌ای را که این فرمان در آن آمده است ذکر می‌کنیم:

و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا و ذی القربی و الیتامی و

المساکین و قولوا للناس حسنا و اقیموا الصلاه و اتوا الزکاه ثم تولیتم الا قلیلا و انتم

معرضون [۲۱۹].

هنگامی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز الله را نپرستید، به پدر و مادر و

خویشاوندان و یتیمان و درماندگان نیکی کنید، با مردم به نیکویی سخن بگویید، نماز به

پا دارید و زکات پردازید- پس از این پیمان- جز تعداد انگشت‌شماری از شما، پشت

به پیمان ک ردید در حالی که از آن روی برتافتند.

[صفحه ۱۵۵]

امام باقر علیه‌السلام فرمود:

با مردم زیباتر و نیکوتر از آنچه که دوست دارید به شما بگویند، سخن بگویید، زیرا

خداوند از کسی که در سخنانش دیگران را مرتب نفرین می‌کند و ناسزا می‌گوید و

طعنه بر مومنان می‌زند و زشت کردار و زشت گفتار است و به اصرار از دیگران چیزی

طلب می‌کند، بدش می‌آید و از چنین کسی نفرت دارد. و در مقابل فرد با حیا و بردبار

و پاکدامن و پاک‌اندیش را دوست می‌دارد. [۲۲۰].

و امام صادق علیه‌السلام هم فرمود:

با همه مردم چه مومن و چه مخالف، به نیکویی سخن بگویید. اگر مخاطب شما مومن



باشد از خوش گویی و خوش خویی شما چهره‌اش باز می‌شود و خوشحال می‌گردد و اما اگر مخاطب شما از مخالفان شما باشد، با مدارای در سخن، او را به سوی ایمان جذب می‌کنید و اگر این هم نشد، کمترین حاصل نیکو سخن گفتن با مخالفان آن است که به این وسیله شر و بدی آنان را از خود و برادر مومن برطرف می‌سازید.

[۲۲۱]

[صفحه ۱۵۷]

هرگز از امر به معروف و نهی از منکر غافل مباشید

و لا تتركوا الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فيولى الله امركم شراركم ثم تدعون فلا يستجاب لكم عليهم.

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید.

اگر چنین کردید، خداوند امر- زندگی و جامعه- شما را به اشرار می‌سپارد و در آن صورت هرچه علیه آن تبه‌کاران دعا کنید، دعایتان مستجاب نمی‌شود.

امر به معروف و نهی از منکر در بسیاری از آیات شریفه قرآن، با تاکید و صراحت کامل از وظایف بسیار مهم گروهی از افراد جامعه شمرده شده است. به عنوان نمونه به این آیه مبارکه توجه کنیم:

ولتكن منكم امة يدعون الى الخير ويامرون بالمعروف وينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون [۲۲۲].

باید از میان شما مسلمانان، گروهی دیگران را به خیر

[صفحه ۱۵۸]

دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و البته آن گروه رستگار و نیکبخت هستند.

مردی به حضور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و پرسید: کدام



عمل برترین و بهترین اعمال است؟ آن چنان پاسخ داد: ایمان به خداوند. مرد پرسید: پس از آن کدام عمل بالاتر است؟ آن حضرت فرمود: پیوستن به خویشاوندان. دوباره پرسید: پس از آن؟ و حضرت جواب داد: امر به معروف و نهی از منکر. سپس آن مرد پرسید: مبعوض ترین و بدترین کار نزد خدا کدام است؟ پیامبر پاسخ داد: شرک به خداوند. و پرسید: پس از آن کدام کار بدترین است؟ حضرت فرمود: گسستن از خویشاوندان و بالاخره پرسید: پس از آن چه؟ آن جناب جواب داد: امر به منکر و نهی از معروف! [۲۲۳].

حضرت امیرالمومنین در بیان اهمیت این مطلب فرمود:
تمام اعمال نیک و همچنین جهاد در راه خدا، نزد کاری چون امر به معروف و نهی از منکر همچون کمتر از قطره‌ای در برابر اقیانوس است؟ [۲۲۴].
غفلت از امر به معروف و نهی از منکر، پیامدهای بسیار بدی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

پیامبر خدا فرمود:

چه حال و روزی خواهید داشت آن زمان که زنان شما بدکاره شوند و جوانانتان فاسق گردند، و این مصیبت زاییده آن است که امر به معروف نکرده‌اید و نهی از منکر ننموده‌اید.

[صفحه ۱۵۹]

مردم عرض کردند: یا رسول الله! آیا چنان مصیبتی دامنگیر جامعه می‌شود؟ حضرت فرمود: آری، و از آن بدتر هم می‌شود. چه حالی خواهید داشت آن زمان که به جایی می‌رسید که به بدی و زشتیها امر می‌کنید و از نیکیها باز می‌دارید.
مردم با شگفتی بیشتری پرسیدند: به راستی چنان خواهد شد؟
و آن حضرت با تاسف فرمود: و بدتر از آن هم می‌شود، و آن این که کارت‌ان به جایی می‌رسد که دیگر ناپسندیها و زشتیها را خوب و پسندیده می‌بینید و خوبیها و پسندیده‌ها



را زشت و نازیبا می‌شمارید. [۲۲۵].

مهمترین و بدترین ثمره‌ی شوم ترک امر به معروف و نهی از منکر همان است که حضرت علی علیه‌السلام از قول پیامبر نقل فرموده است، آن حضرت فرمود: تا زمانی که امر به معروف و نهی از منکر و نیز تعاون در انجام نیکیها در میان مردم رایج باشد، زندگی خوبی خواهند داشت، اما وقتی که این امور را ترک نمایند برکتها از زندگی ایشان محو می‌شود و گروههایی از تبهکاران آنها بر گروه دیگر از نیکوکاران تسلط می‌یابند و در آن صورت نیکان جامعه نه در زمین و نه در آسمان یار و یآوری نخواهند داشت. [۲۲۶].

عقوبت همگانی در ترک امر به معروف و نهی از منکر در بیان روشن از حضرت علی علیه‌السلام آمده است:

هان ای مردم! خداوند عموم مردم را به خاطر گناه

[صفحه ۱۶۰]

عده‌ای دیگر عذاب نمی‌کند، البته تا آن زمان که آن گروه گناهکار در خفا و پنهانی گناه کنند و عموم مردم از گناهان آنان آگاه نشوند. اما اگر گناهکاران آشکارا مرتکب منکر شدند و مردم خورشان به جوش نیامد و به مقابله با آن گناه برخاستند عقوبت خداوند گریبان هر دو گروه را فرامی‌گیرد. [۲۲۷].

امام باقر علیه‌السلام در همین باره فرمود:

خداوند به حضرت شعیب وحی فرمود که من صد هزار نفر از قوم تو را عذاب خواهم کرد، چهل هزار نفر از بدکاران و شصت هزار نفر از نیکوکاران. جناب شعیب عرض کرد: خداوندا! بدکاران را شایسته است که عذاب می‌کنی، اما نیکوکاران را چرا.

خداوند به حضرت شعیب وحی فرمود که من صد هزار نفر از قوم تو را عذاب خواهم کرد، چهل هزار نفر از بدکاران و شصت هزار نفر از نیکوکاران.



جناب شعیب عرض کرد: خداوندا! بدکاران را شایسته است که عذاب می کنی، اما نیکوکاران را چرا؟

خداوند وحی کرد: عذاب نیکوکاران از آن روست که با گناهکاران سازش کردند و در مقابل گناه آنان نایستادند و از خشم و غضب من خشمگین و غضبناک نشدند. [۲۲۸].

با وجود اینهمه تاکید بر امر به معروف و نهی از منکر، این کار بس مهم به عهده همه کس واگذار نشده است و گروهی خاص مامور به انجام آن هستند. چنانچه نقل است که از امام صادق پرسیدند: آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب است؟ امام علیه السلام فرمود: خیر. پرسیدند: چرا بر همه واجب نیست؟ فرمود: این امر مهم بر عهده کسی است که توانمند باشد و مردم از او اطاعت کنند و همچنین به موارد [صفحه ۱۶۱]

معروف و منکر معرفت داشته باشد، آدم ناتوانی که خودش هم راه یافته نیست و نمی داند آیا به باطل امر می کند یا از حق نهی می نماید و یا برعکس، چگونه می تواند عهده دار این مهم باشد؟ دلیل بر درستی این سخن هم در کتاب آمده است که می فرماید: «باید چنان باشد که گروهی از شما مردم را به خیر و خوبی دعوت کنند، امر به معروف نمایند و نهی از منکر کنند.» این آیه شریفه به گروه خاصی دستور می دهد که عهده دار این امر باشند. [۲۲۹].

آخرین مطلب در این باب، آن است که امام صادق علیه السلام فرمود: امر به معروف و نهی از منکر فقط درباره دو گروه باید انجام گیرد: مومنی که با این کار به خود آید و جاهلی که نمی دانسته و بداند. اما درباره کسی که سرکش است و بی خبر و شلاق و شمشیر به دست دارد و گفتن سخن حق به او بی اثر، لزومی به امر به معروف و نهی از منکر نیست. [۲۳۰].

البته خداوند از زبان گروهی از بنی اسرائیل که گروه دیگری را موعظه می کردند، چنین



می فرماید:

هنگامی که گروهی به آنان گفتند: چرا قومی را که خداوند هلاکشان می سازد یا عذابش می کند، موعظه می کنید؟ در پاسخ گفتند: برای آنکه دیگر برای آنان نزد خدا عذری نماند و شاید که پروا پیشه کنند. [۲۳۱].

[صفحه ۱۶۴]

با یکدیگر مهربان باشید و از جدایی پرهیزید

و علیکم یا بنی بالتواصل و التبادل و التبار و ایاکم و التقاطع و التدابیر و التفرق. «و تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان و اتقوا الله فان الله شدید العقاب» [۲۳۲].

فرزندان دلبندم! دوباره به شما سفارش می کنم: به یکدیگر پیوندید، نسبت به یکدیگر بذل و بخشش کنید، از نیکی کردن به یکدیگر غافل نمایند. و از اینکه از یکدیگر بپسندید و پشت به هم کنید و پراکنده شوید، سخت بر حذر باشید. در نیکی و تقوا با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و دشمنی دست به دست هم ندهید. از خدا بترسید که عقاب او بسی سخت است.

علاوه بر توصیه‌ای که آن حضرت پیشتر درباره‌ی اتفاق و یکدلی زندان و پیروی خویش داشت، مجدداً آنها را به دوستی و مهربانی

[صفحه ۱۶۵]

سفارش می کند و به خاطر آسیبهای فراوانی که جامعه، از اختلاف و چند دستگی و پراکندگی، متحمل می شود، باز ایشان را از تفرقه و چند دستگی بر حذر می دارد. در گزارشی که آن جناب از اثرات و ثمرات بعثت برمی شمرد یکی از نعمتهای بعثت را آن می داند که پیامبر به مسلمانان دستور داد که:

امرکم ان تعاطفوا و تباروا و تباشروا و تبادلوا و تراحموا و نهاکم عن التناهب و التظالم



والتحاسد و التباغی. [۲۳۳].

فرمان پیامبر آن بود که نسبت به یکدیگر عطوفت و مهر داشته باشید. با هم مباشرت و دوستی کنید. از بخشش مال برای یکدیگر دریغ نوزید و با هم مهربان باشید. و شما را از اینکه یکدیگر را غارت کنید و به یکدیگر ستم روا دارید و نسبت به هم حسادت بورزید و برای هم، سرکشی کنید، نهی اکید فرمود. و حضرت علی علیه السلام یک بار در سفارش ارزشمندی که به یاران خویش داشت، به آنان فرمود:

«پشتیبان و یاور یکدیگر باشید، به هم مهر و عطوفت بورزید، و با مال، به یکدیگر بذل و بخشش کنید.»

«و مانند منافقی مباشید که کارهای خوب را توصیف می کند اما به آنها عمل نمی نماید.» [۲۳۴].

و بالاخره آنکه فرموده است:

«آنان که به یکدیگر می پیوندند و از دارایی خویش به مومنان می بخشند، نزد خداوند ماجور هستند و آنان

[صفحه ۱۶۶]

که از دیگران می برند و به یکدیگر پشت می کنند، مرتکب گناه می گردند.» [۲۳۵].

[صفحه ۱۶۷]

انتقامجویی نکنید

به نظر می رسد هر آنچه مهم بوده و می خواسته بگویند، گفته است. اینک نگاههای آن حضرت رنگ و دواع به خود گرفته است. دوباره یک یک حاضران را از نظر گذرانید و در همان حال فرمود:

حفظکم الله من اهل بیت و حفظ فیکم نیکم.



خداوند شما اهل بیت پیامبر را حافظ و نگهدار باشد و سنتها و یادگارها و فرمانهای آن عزیز را در میان شما زنده و جاوید بدارد.

دیگر هنگام خداحافظی فرا رسیده است. دلی به این دنیا نبسته بود تا بخواهد به سختی از آن دل بکند. آرام و شمرده، در حالی که چشم برهم می‌نهد، زمزمه کرد:
استودعکم الله و اقرا علیکم السلام و رحمہ الله و برکاته.

شما را به خدا می‌سپارم و سلام و درود خداحافظی بر شما می‌فرستم. رحمت و برکات خدا بر شما باد.

[صفحه ۱۶۸]

اما ناگهان آنچنان که گویا نکته مهمی به خاطرش آمده باشد، حرکتی کرد، چشم گشود و با صدایی رسا و محکم فرمود:

یا بنی عبدالمطلب لا الفینکم تخوضون دماء المسلمین خوضا. تقولون قتل امیرالمومنین، قتل امیرالمومنین. الا لا یقتلن بی الا قاتلی!

ای خاندان عبدالمطلب! مبادا بینم که در خون مسلمانان غوطه‌ور شده‌اید به این بهانه که بگویید: امیرالمومنین را کشتند، امیرالمومنین را کشتند. هوشیار باشید، با شما سخن می‌گویم. به خاطر کشته شدن من جز قاتل من نباید کشته شود.

همه می‌دانستند قاتل او از گروه خوارج است و دشمنی آنان با حضرت علی و دیگر مسلمانان، کاملا آشکار بود. بازمانده خوارج نیز مورد شناسایی بودند و چه بسا عده‌ای می‌خواستند به بهانه آنکه قاتل امیرالمومنین همان خوارج هستند خون خوارج و یا حتی دیگران را به این عنوان که از خوارج هستند، بریزند و خلاصه در جامعه فتنه بریزد و خون ناحق ریخته شود. به هر حال پس از این هشدار که با هیجان بیشتری ادا شد و ضعف را کاملا بر آن حضرت مستولی کرد، کوشید سخن دیگری نیز بر زبان آورد، با زحمت و سختی بسیار فرمود:

انظروا اذ انا مت من ضربته هذه فاضربوه ضربه بضربه.



اگر من از این ضربت مردم، - که می‌میرم - در برابر ضربتی که او به من زده است فقط یک ضربت به او بزنید.

و به عنوان آخرین سفارش فرمود:

[صفحه ۱۶۹]

و لا یمثل بالرجل. فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: ایاکم و المثلہ، و لو بالکلب العقور.

مبادا که قاتل مرا مثله کنید. اعضای بدنش را - چنانچه رسم عرب در دوران جاهلیت بود - قطعه قطعه نکنید. چون من از رسول خدا شنیدم که فرمود: از مثله کردن پرهیزید هر چند درباره سگ هار و آزار رساننده باشد.

[صفحه ۱۷۰]

آخرین کلام، کلام آخر

نخستین کلام مولا در آغاز وصیت خویش را به یاد دارید؟

بسم الله الرحمن الرحيم

انه یشهد ان لا اله الا الله. وحده لا شریک له

یادتان می‌آید که گفتیم او از همان آغاز کودکی به یگانگی خدا و پیامبری رسول

اکرم اعتقاد داشت و یک لحظه هم به خدا شرک نوزید؟ راستی یادتان می‌آید که

گفتیم وقتی پیامبر به او فرمود تو در ماه رمضان در محراب عبادت به دست شقی‌ترین

مردم شهید می‌شوی، آن حضرت از پیامبر چه پرسید؟ مگر نگفتیم که پرسید: یا رسول

الله! در آن حال آیا دین من سلامن است و پیامبر هم پاسخ داد: آری؟

اینک می‌گوییم: در پایان سخن هم،

لم یزل یقول: لا اله الا الله حتی قبض - صلوات الله علیه و رحمته.



پیوسته زیر لب می فرمود لا اله الا الله. تا اینکه جان به جان آفرین تسلیم کرد. درود و رحمت خدا بر او باد.

پاورقی

[۱] نهج البلاغه، خطبه پنجم.

[۲] عن ابی عبدالله علیه السلام قال: کان لعلی علیه السلام غلام اسمه قنبر و کان یحب علیا حبا شديدا. فاذا خرج علی علیه السلام خرج علی اثره بالسيف. فرآه ذات ليله، فقال: یا قنبر ما لك؟ قال: جئت لامشی خلفك، فان الناس كما تراهم یا امیرالمومنین، فخفت علیک. قال: ویحک امن اهل السماء تحرسنی ام من اهل الارض؟ قال: بل من اهل الارض. قال: ان اهل الارض لا يستطيعون لی شیئا الا باذن الله عزوجل من السماء. فارجع، فرجع. (توحید / ۳۳۹).

[۳] قال امیرالمومنین: فقلت و قلت: یا رسول الله! ما افضل الاعمال فی هذا الشهر؟ فقال: یا ابالحسن! افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله عزوجل. ثم بکی. فقلت: یا رسول الله ما یبکیک؟ فقال: یا علی ابکی لما يستحل منك فی هذا الشهر، کانی بک و انت تصلی لربک و قد انبعث اشقی الاولین، شقیق عاقر ناقة ثمود، فضربک ضربه علی قرنک فخصب منها لحیتک.

قال امیرالمومنین: فقلت یا رسول الله! و ذلك فی سلامه من دینی؟ فقال - علیه السلام و سلم - فی سلامه من دیک. (امالی صدوق / ۸۵).

[۴] بحار الانوار جلد ۴۲ صفحه ۲۳۹.

[۵] ایها القوم! الشاهده ابدانهم، الغائبه عنهم عقولهم، المختلفه احوالهم، المبتلی بهم امراوهم. صاحبکم یطیع الله و انتم تعصوته و صاحب اهل الشام یعصى الله و هم یطیعونه. لوددت و الله ان معاویه صارفنی بکم صرف الدینار بالدرهم، فاخذ منی عشره منکم و اعطانی رجلا منهم. (نهج البلاغه، خطبه ۹۶).



[۶] فقلت یا رسول الله او لیس قد قلت لی یوم احد- حیث استشهد من استشهد من المسلمین و حیزت عنی الشهاده، فشق ذالک علی- فقلت لی: ابشر فان الشهاده من ورائک؟ فقال لی: ان ذالک لکذالک، فکیف صبرک اذا؟ فقلت: یا رسول الله لیس هذا من مواطن الصبر و لكن من مواطن البشرى و الشکر. (نهج البلاغه نسخه صبحی صالح کلام ۱۵۶).

[۷] ملکتنی عینی و انا جالس. فسبح لی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقلت: یا رسول الله ماذا لقیتم من امتک من الاود و اللدد؟ فقال: ادع علیهم. فقلت: ابدلنی الله بهم خیرا منهم، و ابدلهم بی شرا لهم منی. (نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح کلام ۷۰).

[۸] این بیانات را مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی آورده است. کافی، جلد ۱، ص ۲۹۹ و ۳۰۰ کتاب الحجّه. در کلام ۱۴۹ نهج البلاغه نیز نقل شده است.

[۹] سورهی بقره، آیه ۱۷۹.

[۱۰] تفسیر نورالثقلین ج ۱ ص ۱۵۸.

[۱۱] اری نور الوحی و اشم ریح النبوه. (نهج البلاغه نسخه صبحی صالح خطبهی ۱۹۲ بخش آخر).

[۱۲] و لقد سمعت رنه الشیطان حین نزل الوحی علیه- صلی الله علیه و آله- فقلت: یا رسول الله ما هذه الرنه؟ فقال: هذا الشیطان قد ایس من عبادته. انک تسمع ما اسمع، و ترى ما اری، الا انک لست بنبی، و لکنک لوزیر و انک لعلی خیر. (همان مدرک).

[۱۳] سورهی آل عمران، آیهی ۱۸. (تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۸۹. ذیل آیه شریفه).

[۱۴] سورهی رعد، آیهی ۴۳. (تفسیر قمی جلد ۱ ص ۳۶۸. ذیل آیه شریفه).

[۱۵] سوره توبه آیه ۳۳.

[۱۶] و غاب صاحب هذا الامر بايضاح العذر له فی ذالک، لاشتمال الفتنه علی القلوب، حتی یكون اقرب الناس الیه اشدّهم عداوه له، و عند ذالک یویده الله بجنود لم تروها، و یظهر دین نبیه صلی الله علیه و آله و سلم علی یدیّه علی الدین کله و لو کره المشرکون.



(تفسیر نور الثقلین ج ۲ ص ۲۱۲).

[۱۷] قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتى لله رب العالمین لا شریک له بذلك امرت و انا اول المسلمین (سوره ی انعام، آیه ی ۱۶۳-۱۶۲).

گفتنی است که حضرت علی علیه السلام به جای «انا اول المسلمین» فرموده است: «انا من المسلمین»، زیرا که اول مسلمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. که در عوالم پیش از این عالم بر تمام موجودات سبقت گرفت و بر یگانگی خداوند شهادت داد.

[۱۸] سوره کھف آیه ۱۱۰.

[۱۹] عن ابی الحسن الرضا علیه السلام، ان امیرالمومنین صلوات الله علیه کان یقول: طوبی لمن اخلص لله العباده و الدعا و لم یشغل قلبه بما تری علیناه، و لم ینس ذکر الله بما تسمع اذناه، و لم یحزن صدره بما اعطى غیره. (بحار الانوار ج ۶۷ ص ۲۲۹).

[۲۰] قال امیرالمومنین علیه السلام: ما عبدتک خوفا من نارک و لا طمعا فی جنتک، و لکن وجدتک اهلا للعباده فعبدتک. (بحار الانوار ج ۶۷ ص ۲۳۴ کتاب الایمان و الکفر، باب الاخلاص و معنی قربه تعالی).

[۲۱] عن الرضا، عن آباءه علیهم السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ما اخلص عبد لله عزوجل اربعین صباحا الا جرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه. (بحار الانوار ج ۶۷ ص ۲۴۳).

[۲۲] عن الرضا، عن آباءه علیهم السلام قال: قال امیرالمومنین علیه السلام: الدنیا کلها جهل الا مواضع العلم، و العلم کله حجه الا ما عمل به، و العمل کله رباء الا ما کان مخلصا، و الاخلاص علی خطر حتی ینظر العبد بما یختم له. (بحار الانوار ج ۶۷ ص ۲۴۲).

[۲۳] حدود ۷۸ مرتبه در قرآن امر به تقوا شده است.

[۲۴] سوره ی اعراف، آیه ی ۹۶. و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض.



- [۲۵] سوره ی انفال، آیه ی ۲۹. یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله يجعل لكم فرقانا.
- [۲۶] سوره طلاق، آیه ی ۲. و من يتق الله يجعل له مخرجا.
- [۲۷] سوره ی طلاق، آیه ی ۴. و من يتق الله يجعل له من امره يسرا.
- [۲۸] سوره ی بقره، آیه ی ۲۸۲. و اتقوا الله و يعلمکم الله.
- [۲۹] سوره ی بقره، آیه ی ۱۹۷. و تزودوا فان خیر الزاد التقوی.
- [۳۰] الا و ان التقوی مطایا ذلل حمل علیها اهلها و اعطوا ازمتها، فاوردتهم الجنة. (نهج البلاغه کلام، ۱۶).
- [۳۱] اعلّموا عبادالله! ان التقوی دار حصن عزیز. (نهج البلاغه نسخه ی صبحی صالح خطبه ی ۱۵۶).
- [۳۲] فاعتصموا بتقوی الله، فان لها جبلا وثیقا عروتها، و معقلا منیعا ذروتها (نهج البلاغه نسخه ی صبحی صالح خطبه ۱۹۰).
- [۳۳] فان تقوی الله دواء داء قلوبکم، و بصر عمی افندتکم، و شفاء مرض اجساکم، و صلاح فساد صدورکم، و ظهور دنس انفسکم ... (نهج البلاغه نسخه ی صبحی صالح خطبه ی ۱۹۸).
- [۳۴] ... و نجاه من کل هلكه. (نهج البلاغه نسخه ی صبحی صالح خطبه ۲۳۰).
- [۳۵] فلا تنافسوا فی عز الدنيا و فخرها، و لا تعجبوا بزینتها و نعیمها، و لا تجزعوا من ضرائها و بوسها، فان عزها و فخرها الی انقطاع، و ان زینتها و نعیمها الی زوال، و ضرائها و بوسها الی نفاذ، و کل مده الی انتها، و کل حی الی فناء. (نهج البلاغه نسخه ی صبحی صالح خطبه ۹۶).
- [۳۶] ایها الناس! انما الدنيا دار مجاز و الاخره دار قرار. فخذوا من ممرکم لمقرکم، و لا تهتکوا استارکم عند من یعلم اسرارکم. و اخرجوا من الدنيا قلوبکم من قبل ان تخرج منها ابدانکم. ففیها اخترتم، و لغيرها خلقتم.
- ان المرء اذا هلك قال الناس: ما ترک؟ و قالت الملائکه: ما قدم؟



لله آباوكم! فقدموا بعضا، يكن لكم، و لا تخلفوا كلا، فيكون عليكم! (نهج البلاغه

نسخه‌ی فیض الاسلام خطبه ۱۹۴).

[۳۷] سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۳.

[۳۸] الزهد كله بين كلمتين من القرآن: قال الله سبحانه: لكيلا تأسوا على ما فاتكم و لا

تفرحوا بما آتاكم، و من لم يأس على الماضي، و لم يفرح بالآتي، فقد اخذ الزهد

بطرفیه. (نهج البلاغه نسخه‌ی صبحی صالح حکمت ۴۳۹).

[۳۹] سوره‌ی حج، آیه‌ی ۶۲.

[۴۰] سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۸۵.

[۴۱] سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۳۳.

[۴۲] سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۱۰۸.

[۴۳] سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۲۴.

[۴۴] سوره‌ی ق، آیه‌ی ۱۹.

[۴۵] سوره‌ی ق، آیه‌ی ۴۲.

[۴۶] سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴.

[۴۷] سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۴۲.

[۴۸] و خض الغمرات للحق حيث كان. (نهج البلاغه وصیت ۳۵).

[۴۹] قولوا الحق تعرفوا به، و اعملوا الحق تكونوا من اهله. (بحار الانوار ج ۷۵ ص ۹).

[۵۰] يا كميل! قل الحق على كل حال. (بحار الانوار ج ۷۴ ص ۲۶۹).

[۵۱] سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۱۰۹.

[۵۲] سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۲.

[۵۳] سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۵۸.

[۵۴] سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۹.

[۵۵] الا و ان الظلم ثلاثه: فظلم لا يغفر، و ظلم لا یترك، و ظلم مغفور لا یطلب.



[۵۶] فاما الظلم الذى لا يغفر فالشرك بالله. قال الله تعالى: ان الله لا يغفر ان يشرك به. و اما الظلم الذى يغفر فظلم العبد نفسه عند بعض الهنات و اما الظلم الذى لا يترك فظلم العباد بعضهم بعضا القصاص هناك شديد. ليس هو جرحا بالمدى و لا ضربا بالسياط. ولكنه ما يستصغر ذلك معه. (نهج البلاغه نسخه‌ی صبحی صالح خطبه‌ی ۱۷۶).

[۵۷] سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۱۳.

[۵۸] سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۴.

[۵۹] سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۰۲.

[۶۰] بحار الانوار ج ۶ ص ۱۱۱.

[۶۱] بحار الانوار ج ۹۸ ص ۲۶۰.

[۶۲] بحار الانوار ج ۹۹ ص ۹۹.

[۶۳] نهج البلاغه نسخه‌ی صبحی صالح خطبه‌ی ۱۵۸.

[۶۴] ابراهیم / ۳۴.

[۶۵] حجرات / ۱۷.

[۶۶] آل عمران / ۱۶۴.

[۶۷] حج / ۷۸.

[۶۸] بقره / ۱۳۲.

[۶۹] آل عمران / ۱۰۲.

[۷۰] معانی الاخبار / ۱۸۵.

[۷۱] سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۲، دنباله‌ی آیه‌ی شریفه چنین است: فاصبحتم بنعمته

اخوانا و كنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منها. كذلك يبين الله آياته لعلكم

تهتدون. گفتنی است که در روایات آمده است که منظور از «حبل الله». یعنی قرآن و

یعنی حضرت علی علیه السلام و امامان شیعه علیهم السلام.

[۷۲] ان الله بعث محمدا صلى الله عليه و آله و سلم نذيرا للعالمين و امينا على التنزيل، و



انتم معشر العرب علی شر دین و فی شر دار، منیخون بین حجاره خشن و حیات صم.
تشریبون الکرد و تاکلون الجشب و تسفکون دماء کم و تقطعون ارحامکم. الاصلام فیکم
منصوبه و الاثام بکم معصوبه. (نهج البلاغه، خطبه ی ۲۶).

[۷۳] و ما ارسلناک الا رحمہ للعالمین. (انبیاء / ۱۰۷).

[۷۴] حجرات / ۱۰.

[۷۵] و الذین تبووا الدار و الایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم و لا یجدون فی
صدورهم حاجه مما اوتوا و یوثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه. (سوره ی شرح،
آیه ی ۹۰).

[۷۶] ما استفاد امر و مسلم فائده بعد فائده الاسلام مثل اخ یستفیده فی الله. (بحار الانوار،
ج ۷۱، ص ۲۷۵).

[۷۷] و آخ الاخوان فی الله و احب الصالح لصلاحه. (بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۷۵).

[۷۸] (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۱ تا ۴۲۰).

[۷۹] در کتاب من لایحضره الفقیه آمده است: و ان البغضه حالقه الدین و فساد ذات
البین. یعنی: کینه توزی موجب نابودی دین و نیز گسسته شدن پیوند خویشاوندی و فساد
میان مردمان می شود.

[۸۰] فاصبحتم بنعمته اخوانا (آل عمران / ۱۰۳).

[۸۱] نساء / ۱۱۵.

[۸۲] انفال / ۱.

[۸۳] افضل الصدقه صدقه اللسان. قیل یا رسول الله و ما صدقه اللسان؟ قال: الشفاعة تفکک
بها الاسیر، و تحقن بها الدم، و تجر بها المعروف الی اخیک، و تدفع بها الکریبه.
(بحار الانوار ج ۷۳ ص ۴۴).

[۸۴] بحار الانوار ج ۷۳ ص ۴۵ باب الاصلاح بین الناس.

[۸۵] یرج الله تعالی منه غوث هذه الامه و غیاثها، و علمها و نورها، و فهمها و حکمها،



خير مولود و خير ناشىء، يحقن الله به الدماء، و يصلح به ذات البين، و يلم به الشعث، و يشعب به الصدع، و يكسو به العارى، و يشعب به الجائع، و يؤمن به الخائف، و ينزل به القطر، و ياتمر له العباد. (بحار الانوار ج ٤٨ ص ١٢).

[٨٦] رعد / ٢١.

[٨٧] رعد / ٢٥.

[٨٨] عن ابى عبد الله، عن آباءه، عن على - عليهم السلام - قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: صله الرحم تهون الحساب و تقى ميته السوء. (بحار الانوار ج ٧١ ص ٩٤).

[٨٩] من سره ان يبسط له فى رزقه، و ينسأ له فى اجله فليصل رحمه، (بحار الانوار ج ٧١ ص ٩).

[٩٠] قال ابو جعفر عليه السلام، صله الارحام تزكى الاعمال و تنمى الاعمال، و تدفع البلوى، و تيسر الحساب و تنسىء فى الرزق. (كافى ج ٢ ص ١٥٠).

[٩١] قال رسول الله صلى الله عليه و آله: صل رحمك و لو بشر به من ماء و افضل ما يوصل به الرحم كفى الاذى عنها. و قال صلى الله عليه و آله: صلوا ارحامكم فى الدنيا و لو بسلام. (بحار الانوار ج ٧١ ص ١٠٣ و ١٠٤).

[٩٢] عن على عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: صله الرحم تعمّر الديار و تزيد فى الاعمار، و ان كان اهلها غير اخيار. (بحار الانوار ج ٧١ ص ٩٤).

[٩٣] صلوا ارحامكم و ان قطعوكم. و قال ابوذر: اوصانى رسول الله صلى الله عليه و آله ان اصل رحمى و ان ادبرت. (بحار الانوار ج ٧٢ ص ٩١ و ٩٢).

[٩٤] بحار الانوار ج ٧١ ص ٩١.

[٩٥] بحار الانوار ج ٧١ ص ٩٤ و ١٣٨.

[٩٦] بحار الانوار ج ٧١ ص ١٣٨.

[٩٧] بحار الانوار ج ٧١ ص ١٣٤.

[٩٨] بحار الانوار ج ٧١ ص ١٣٤.



[۹۹] تفسیر امام حسن عسکری / ۳۴.

[۱۰۰] برگرفته از حدیث مفصلی از حضرت علی علیه السلام. (تفسیر امام حسن

عسکری علیه السلام / ۳۶-۳۴).

و نیز بحار الانوار ص ۱۱۵ حدیث ۷۵ همراه با بیان مرحوم مجلسی. البته این مضمون در

روایات دیگری هم آمده است. به همان ج ۷۱ باب صله رحم مراجعه شود.

احادیث (۹۷، ۳، ۸، ۲۵، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۵۳، ۹۳).

[۱۰۱] سوره ی ضحی، آیه ی ۶.

[۱۰۲] سوره ی ضحی، آیه ی ۹.

[۱۰۳] و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا و ذی القربی و

الیتامی و المساکین ... (سوره ی بقره، آیه ی ۸۳).

[۱۰۴] ... و لکن البر ... و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی المساکین و ابن

السبیل و السائلین و فی الرقاب ... (سوره ی بقره، آیه ی ۱۷۷).

[۱۰۵] ارایت الذی یکذب بالذین فذلک الذی یدع الیتیم. (سوره ی ماعون، آیه ی ۱ و

۲).

[۱۰۶] و اما اذا ما ابتلاه فقد رزقه فبقول ربی اهانن کلابل لا تکرمون الیتیم.

(سوره ی فجر، آیه ی ۶ تا ۱۷).

[۱۰۷] سوره ی نساء، آیه ی ۱۰.

[۱۰۸] فلا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشدّه. (سوره ی انعام، آیه ی

۱۵۲ و سوره ی اسری، آیه ی ۳۴).

[۱۰۹] قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ان الیتیم اذا بکی اهتز له العرش، فبقول

الرب تبارک و تعالی: من هذا الذی ابکی عبدی الذی سلبتہ ابویہ فی صغره؟ فو عزتی و

جلالی لا یسکنه احد الا اوجب له الجنة. (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۵).

[۱۱۰] قال امیرالمومنین علیه السلام: ما من مومن و لا مومنه یضع یده علی راس یتیم



ترحم له الا كتب الله له بكل شعره مریده علیها حسنه. (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴).
 [۱۱۱] روى عن الصادق عليه السلام قال: فى كتاب على عليه السلام: ان اكل مال اليتيم
 سيدركه و بال ذلك فى عقبه، و يلحقه و بال ذلك فى الاخره. (بحار الانوار، ج ۷۲، ص
 ۱۳).

[۱۱۲] فرقان / ۳۰. در تفسير بیضاوی ذیل آیه آمده است که این شکایت پیامبر در دنیا یا
 در آخرت است.

[۱۱۳] قال رسول الله صلى الله عليه و آله: يا ايها الناس انكم فى زمان هدنه، و انتم على
 ظهر السفر و السير بكم سريع. فقد رايتم الليل و النهار و الشمس و القمر يبليان كل
 جديد و يقربان كل بعيد، و ياتيان بكل موعود. فاعدوا الجهاز لبعده المفاز.
 فقام المقداد فقال: يا رسول الله! ما دار الهدنه؟ قال: دار بلاء و انقطاع. فاذا التبتت عليكم
 الفتن كقطع الليل المظلم، فعليكم بالقرآن. فانه شافع مشفع و ماحل مصدق. من جعله
 امامه قاده الى الجنه و من جعله خلفه ساقه الى النار. (تفسير عياشى ۱۳: ۱).

[۱۱۴] و تعلموا القرآن فانه احسن الحديث، و تفقهوا فيه فانه ربيع القلوب، و استشفوا
 بنوره فانه شفاء الصدور، و احسنوا تلاوته فانه انفع القصص. و ان العالم العامل بغير علمه
 كالجاهل الحائر الذى لا يستفيق من جهله، بل الحجه عليه اعظم، و الحسره له الزم و هو
 عند الله الوم. (نهج البلاغه صبحى صالح، خطبه ۱۱۰).

[۱۱۵] انه سيأتى عليكم من بعدى زمان ليس فى ذلك الزمان شىء اخفى من الحق و لا
 اظهر من الباطل و لا اكثر من الكذب على الله تعالى و رسوله صلى الله عليه و آله، و ليس
 عند اهل ذلك الزمان سلعه ابور من الكتاب اذا تلى حق تلاوته و لا سلعه انفق بيعا و
 اغلى ثمنا من الكتاب اذا حرف من مواضعه ... (كافى ۳۸۷: ۸).

[۱۱۶] عن الصادق، عن آباءه، عن على صلوات الله عليهم قال: قيل للنبي صلى الله عليه و
 آله و سلم: يا نبي الله! افى المال حق سوى الزكاه؟ قال: نعم! بر الرحم اذا ادبرت و صله
 الجار المسلم. فما آمن بي من بات شعبانا و جاره المسلم جائع. ثم قال صلى الله عليه و



[۱۲۶] عن ابی عبدالله علیه السلام قال: لو عطل الناس الحج لوجب علی الامام ان یجبرهم علی الحج ان شاووا و ان ابوا لان هذا البیت انما وضع للحج، (بحار الانوار ج ۹۶ ص ۱۸).

[۱۲۷] عن ابی بصیر قال: سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول: علیکم بحج هذا البیت، فادمنوه، فان فی ادمانکم الحج دفع مکاره الدنیا عنکم و احوال یوم القیامه. (بحار الانوار ج ۹۶ ص ۱۴).

[۱۲۸] عن الصادق عن ابیه علیهما السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: للحاج المعتمر احدی ثلاث خصال: اما ان یقال له: قد غفر لك ما مضی و ما بقی، و اما ان یقال له: قد غفر کل ما مضی فاستانف العمل، و اما ان یقال له: قد حفظت فی اهلك و ولدك، و هی احسنهن. (بحار الانوار ج ۹۶ ص ۶).

[۱۲۹] (همان مدرک ص ۱۷ روایت ۱۳).

[۱۳۰] ذاریات / ۵۶،

[۱۳۱] ابراهیم / ۳۷.

[۱۳۲] ابراهیم / ۴۰.

[۱۳۳] طه / ۱۴.

[۱۳۴] مریم / ۳۱.

[۱۳۵] لقمان / ۱۷.

[۱۳۶] نور / ۳۷.

[۱۳۷] ابراهیم / ۳۱.

[۱۳۸] حافظوا علی الصلوات. فان الله تبارک و تعالی اذا کان یوم القیامه یتی بالعبد

فاول شیء یراهه، الصلاة، فان جاء بها تامه، و الا زخ فی النار. و قال: لاتضعوا

صلواتکم، فان من ضیع صلاته حشره الله مع قارون و فرعون و هامان - لعنهم الله و

اخزاهم - و کان حقا علی الله ان یدخله النار مع المنافقین. فالویل لمن لم یحافظ صلاته.



(بحارالانوار ج ۷۹ ص ۲۰۲).

[۱۳۹] ما بین الکفر و الايمان الا ترک الصلاة. (بحارالانوار ج ۷۹ ص ۲۱۷).

[۱۴۰] تعاهدوا امر الصلاة و حافظوا علیها. و استکثروا منها، و تقربوا بها، فانها كانت علی

المومنین کتابا موقوتا. الا تسمعون الی جواب اهل النار حین سئلوا: «ما سلکم فی سقر

قالوا لم نک من المصلین» (مدثر / ۴۲) و انها لتحت الذنوب حت الورق و تطلقها اطلاق

الربقه. و شبهها رسول الله صلی الله علیه و آله بالحمة تكون علی باب الرجل، فهو یغسل

منها فی الیوم و اللیله خمس مرات. فما عسی ان یتقی علیه من الدرن. (بحارالانوار ج ۷۹

ص ۲۵).

[۱۴۱] البته در دو مورد زکات به معنای دیگری به کار رفته است. کهف / ۸۱، مریم /

۲۶.

[۱۴۲] ان الله عز و جل امر بثلاثه مقرون بها ثلاثه اخرى: امر بالصلاه و الزکاه. فمن صلی

و لم یرک لم تقبل منه صلاته ... (بحارالانوار ج ۹۳ ص ۱۲).

[۱۴۳] و الزکاه من «زکا الزرع» اذا نما. فان اخراجها یتجلب برکه فی المال، و یشمر

للنفس فضیله الکرم او من «الزکاء» بمعنی الطهاره، فانها تطهر المال من الخبث و النفس

من البخل. (تفسیر بیضاوی ج ۱ ص ۹۷).

[۱۴۴] توبه / ۱۰۳. «تطهرهم» من الذنوب او حب المال المودی بهم الی مثله ... «و

تزکیهم بها» و تنمی بها حسناتهم و ترفعهم الی منازل المخلصین. (تفسیر بیضاوی ج ۲

ص ۲۰۶).

[۱۴۵] فجعل الله ... الزکاه تزکیه للنفس و نماء فی الرزق. (احتجاج طبرسی ج ۱ ص

۹۹).

[۱۴۶] و ادوا زکاه اموالکم طیبه بما انفسکم. (بحارالانوار ج ۹۳ ص ۱۳).

[۱۴۷] حصنوا اموالکم بالزکاه. (بحارالانوار ج ۹۳ ص ۱۳).

[۱۴۸] اذا منعوا الزکاه، منعت الارض برکتها من الزرع و الثمار و المعادن کلها.



(بحار الانوار ج ۹۳ ص ۱۵).

[۱۴۹] لا تزال امتی بخیر ما تحابوا و ادوا الامانه و اتوا الزكاه. فاذا لم يفعلوا ذلك ابتلوا بالقحط و السنین. (بحار الانوار ج ۹۳ ص ۱۴).

[۱۵۰] بحار الانوار ج ۹۳ ص ۷. باب وجوب الزكاه و فضلها و عقاب تركها.

[۱۵۱] سوره ی بقره، آیه ی ۱۸۵.

[۱۵۲] سوره ی بقره، آیه ی ۱۸۶.

[۱۵۳] سوره ی بقره، آیه ی ۱۸۲.

[۱۵۴] سوره ی قدر، آیه ی ۱ تا ۳.

[۱۵۵] عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: شهر رمضان شهر الله عزوجل، و هو شهر یضاعف الله فيه الحسنات، و یمحو فيه السيئات، و هو شهر البركه، و هو شهر الانابه، و هو شهر التوبه، و هو شهر المغفره و هو شهر العتق من النار، و فوز بالجنه.

الا فاجتنبوا فيه كل حرام، و اكثروا فيه من تلاوه القران، و سلوا فيه حوائجكم، و اشتغلوا فيه بذكر ربكم و لا یكونن شهر رمضان عندكم كغيره من الشهور، فان له عند اله حرمه و فضلا على سائر الشهور، و لا تكونن شهر رمضان يوم صومكم كيوم فطرکم. (بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۰).

[۱۵۶] بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۱. در قرآن می خوانیم: و استعینوا بالصبر و الصلاه - سوره ی بقره، آیه ی ۴۵ - صبر در این آیه یعنی روزه.

[۱۵۷] شهر رمضان، شهر الصیام، شهر الاسلام و شهر الطهور و شهر التمحیص و شهر القیام (دعای چهل و چهارم از صحیفه ی سجادیه).

[۱۵۸] ... و تصدقوا علی فقرائکم و مساکنکم و وقروا کبارکم، و ارحموا صغارکم، و صلوا ارحامکم، و احفظوا السننکم و غضوا عما لایحل الیه ابصارکم، و عما لایحل الاستماع الیه اسماعکم و تحنوا علی ایتام الناس یتحن علی ایتامکم. (امالی صدوق،



ص ۸۵.

[۱۵۹] بقره / ۳،

[۱۶۰] بقره / ۲۵۴،

[۱۶۱] آل عمران / ۹۲،

[۱۶۲] حاقه / ۳۰ تا ۳۴،

[۱۶۳] مدثر / ۴۴،

[۱۶۴] ماعون / ۳- ۱،

[۱۶۵] مانند: سوره انسان / ۸، مائده / ۵۵،

[۱۶۶] داواوا مرضا کم بالصدقه (بحار الانوار ج ۹۳ ص ۱۱۸).

[۱۶۷] استنزلوا الرزق بالصدقه (بحار الانوار ج ۹۳ ص ۱۲۰) هر دو روایت از حضرت

علی هم نقل شده است. (بحار الانوار ۱۲۰: ۹۳).

[۱۶۸] صدقه السر تطفی غضب الرب. (بحار الانوار ج ۹۳ ص ۱۳۰).

[۱۶۹] الصدقه تمنع ميته السوء. (بحار الانوار ج ۹۳ ص ۱۳۱).

[۱۷۰] اذا املقتم فتاجروا الله بالصدقه. (بحار الانوار ج ۹۳ ص ۱۳۴).

[۱۷۱] بحار الانوار ج ۹۳ بحار الانوار ج ۹۳ ص ۱۱۸، باب فضل الصدقه و انواعها و

آدابها.

[۱۷۲] و الصبر علی الطاعه جهاد. (بحار الانوار ۱۶: ۷۳).

[۱۷۳] الصوم فی الحر جهاد. (بحار الانوار ۲۵۷: ۹۳).

[۱۷۴] قيل يا رسول الله ما الجهاد الاكبر؟ قال: جهاد النفس. (بحار الانوار ۱۸۲: ۱۹).

[۱۷۵] والعمل به (العلم) جهاد. (بحار الانوار ۱۷۱: ۱).

[۱۷۶] جهاد المراه حسن التبعل. (بحار الانوار ۹۹: ۱۰).

[۱۷۷] و کتمان سرنا جهاد فی سبیل الله. (بحار الانوار ۶۴: ۲).

[۱۷۸] الحج جهاد الضعفاء و نحن الضعفاء. (بحار الانوار ۱۲: ۹۶).



- [۱۷۹] و ای جهاد افضل من عفه بطن و فرج. (بحار الانوار ۱۲: ۹۶).
- [۱۸۰] صف / ۱۳ - ۱۰.
- [۱۸۱] اما بعد، فان الجهاد باب من ابواب الجنه، فتحه الله لخاصه اولیائه و هو لباس التقوی، و درع الله الحصینه، و جنته الوثیقه، فمن تركه رغبه عنه البسه الله ثوب الذل و شمله البلاء، و ديث بالصغار و القماءه، و ضرب على قلبه بالاسهاب، ادیل الحق منه بتضییع الجهاد و سیم الخسف و منع النصف. (نهج البلاغه خطبه ی ۲۷).
- [۱۸۲] نساء / ۱۰۴.
- [۱۸۳] نساء / ۷۶.
- [۱۸۴] كهف ۱۰۳ و ۱۰۴.
- [۱۸۵] توبه / ۱۱۱ و ۱۱۲.
- [۱۸۶] وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۳ به نقل از کافی.
- [۱۸۷] سوره ی شوری، آیه ی ۲۳.
- [۱۸۸] سوره ی سبا، آیه ی ۴۷.
- [۱۸۹] حدیث سفینه بسیار معروف است که پیامبر فرمود: مثل اهل بیتی کسفینه نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها هلك.
- [۱۹۰] قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: لا يومن عبد حتى اكون احب اليه من نفسه، و اهلی احب اليه من اهله و عترتی احب اليه من عترته، و ذاتی احب اليه من ذاته. بحار الانوار ج ۲۷ / ص ۷۶ (و ذاتی: ای کل ما ينسب الي سوى ما ذكر).
- [۱۹۱] بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۱۸.
- [۱۹۲] سوره ی هود، آیه ی ۴۶.
- [۱۹۳] بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۲۱، باب مدح الذریه الطیبه و ثواب صلتهم.
- [۱۹۴] حشر / ۸.
- [۱۹۵] حشر / ۹.



[۱۹۶] فتح / ۲۹.

[۱۹۷] بحارالانوار ج ۲۲ ص ۳۰۶ باب فضل المهاجرین و الانصار.

[۱۹۸] عنکبوت / ۲.

[۱۹۹] آل عمران / ۱۴۴.

[۲۰۰] مائده / ۱۱۷ و ۱۱۸. داستان حضرت عیسی و اینکه عده‌ای از مسیحیان او و

مادرش را خدا انگاشتند.

[۲۰۱] صحیح بخاری به شرح کرمانی، کتاب الرقاق، حدیث ۶۱۳۹، مضمون مذکور در

جاهای دیگری نیز از همین کتاب آمده است: کتاب الرقاق حدیث ۶۱۸۹، حدیث

۶۱۹۰ و حدیث ۶۱۹۱، ۶۱۹۲، ۶۱۹۳، گفتنی است که راویان این احادیث افراد مختلف

می‌باشند.

[۲۰۲] من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۳۷۹.

[۲۰۳] روم / ۲۱.

[۲۰۴] الاخیر کم خیر کم لنساء، و انا خیر کم لنسائی. (وسائل الشیعه ۱۲۲: ۱۴).

[۲۰۵] عیال الرجل اسراوه، و احب العباد الی الله عزوجل احسنهم صنعا الی اسرائه.

(وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۱۲۲).

[۲۰۶] اوصانی جبرئیل بالمراه حتی ظننت انه لاینبغی طلاقها الا من فاحشه مینه. (وسائل

الشیعه ج ۱۴ ص ۱۲۱).

[۲۰۷] قول الرجل للمراه انی احبک لایذهب من قلبها ابدا. (وسائل الشیعه ج ۱۴ ص

۱۰).

[۲۰۸] ما اظن رجلا یزداد فی الایمان خیرا الا ازداد حبا للنساء. (وسائل الشیعه ج ۱۴ ص

۹).

[۲۰۹] من اخلاق الانبیاء حب النساء. (وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۹).

[۲۱۰] من حسن بره باهله زاد الله فی عمره. (بحارالانوار ج ۱۰۰ ص ۲۲۵).



[۲۱۱] اکثر اهل الجنة من المستضعفين، النساء. علم الله ضعفهن فرحمهن. (وسائل الشيعة

ج ۱۴ ص ۱۱۹).

[۲۱۲] من اتخذ امراه فليكرمها. (بحار الانوار ج ۱۰۰ ص ۲۲۴).

[۲۱۳] بحار الانوار ج ۷۱ ص ۵ و ۶.

[۲۱۴] بحار الانوار ج ۶ ص ۲۲۰.

[۲۱۵] بقره / ۴۵ و ۱۵۳.

[۲۱۶] كان على عليه السلام اذا اهاله شيء فرغ، قام الى الصلاة. ثم تلا هذه الاية ...

(تفسير برهان ۹۴: ۱).

[۲۱۷] حجر / ۹۹ / ۹۵.

[۲۱۸] و كان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اذا حزنه امر، فرغ الى الصلاة. (فرغ

الى شيء: قصده) (تفسير مجمع البيان ج ۶ ص ۵۳۴).

[۲۱۹] بقره / ۸۳.

[۲۲۰] قولوا للناس احسن ما تحبون ان يقال لكم. فان الله يبغض اللعان السباب الطعان

على المومنين، الفاحش المتفحش السائل الملحف، و يحب الحيي الحليم العفيف

المتعفف. (تفسير برهان ۱۲۱: ۱).

[۲۲۱] «قولوا للناس حسنا» اى للناس كلهم، مومنينهم و مخالفهم، اما المومنون فيبسط لهم

وجهه، و اما المخاطفون فيلکمهم بالمداراه لاجتذابهم الى الايمان. فان ايسر من ذلك

يكف شرورهم عن نفسه و عن اخوانه المومنين. (بحار الانوار ج ۷۱ ص ۳۴۱).

[۲۲۲] آل عمران / ۱۰۴. برخی آیات دیگر در این باره عبارتند از: آل عمران / ۱۱۰،

اعراف / ۱۵۷.

[۲۲۳] ان رجلا جاء الى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقال له: اخبرنى بافضل

الاعمال؟ فقال: الايمان بالله. قال: ثم ماذا؟ قال: صله الرحم. قال: ثم ماذا؟ قال: الامر

بالمعروف و النهى عن المنكر. فقال الرجل: فای الاعمال ابغض الى الله؟ قال «الشرك

بالله. قال: ثم ماذا؟ قال: قطيعه الرحم. قال: ثم ماذا؟ قال: الامر بالمنكر و النهی عن المعروف. (بحار الانوار ج ۹۷ ص ۸۲).

[۲۲۴] و ما اعمال البر كلها، و الجهاد فی سبیل الله، عند الامر بالمعروف و النهی عن المنكر كنفته فی بحر لحي. (بحار الانوار ج ۹۷ ص ۸۹).

[۲۲۵] كيف بكم اذا فسد نساوكم و فسق شبابكم، و لم تامروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنكر؟ فقيل له: و يكون ذلك يا رسول الله؟ قال: نعم، و شر من ذلك، كيف بكم اذا امرتم بالمنكر و نهيتم عن المعروف. قيل يا رسول الله! و يكون ذلك. قال: نعم و شر من ذلك كيف بكم اذا رايتم المعروف منكرا و المنكر معروفا. (بحار الانوار ج ۹۷ ص ۷۴).

[۲۲۶] لا يزال الناس بخير، ما امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر، و تعاونوا على البر، فاذا لم يفعلوا ذلك نزلت عنهم البركالت و سلط بعضهم على بعض و لم يكن لهم ناصر في الارض و لا في السماء. (بحار الانوار ج ۹۷ ص ۹۴).

[۲۲۷] ايها الناس! ان الله لا يعذب العامه بذنب الخاصه اذا عملت الخاصه بالمنكر سرا من غير ان تعلم العامه، فاذا عملت الخاصه المنكر جهارا فلم يغير ذلك العامه استوجب الفريقان العقوبه من الله. (بحار الانوار ج ۹۷ ص ۷۵).

[۲۲۸] اوحى الله تعالى شعيب النبي عليه السلام: انى معذب من قومك مائه الف، اربعين الفا من شرارهم و ستين الفا من خيارهم. فقال: يا رب هولاء الاشرار، فما بال الاخير؟ فاوحى الله عزوجل اليه: داهنوا اهل المعاصى، فلم يغضبوا لغضبى. (بحار الانوار ج ۹۷ ص ۹۳).

[۲۲۹] سئل عن الامر بالمعروف و النهی عن المنكر و اوجب هو على الامه جميعا؟ قال: لا، فقيل: و بم؟ قال: انما على القوى المطاع، العالم بالمعروف عن المنكر، لا على الضعفه الذين لا يهتدون سبيلا، الى اى من اى يقول، الى الحق ام الى الباطل؟ و الدليل على ذلك من كتاب الله قول الله عزوجل: «ولتكن منكم امه يدعون الى الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر» فهذا خاص غير عام. (بحار الانوار ج ۹۷ ص ۹۳).



[۲۳۰] انما یومر بالمعروف و ینهی عن المنکر مومن فیتعظ، او جاهل فیتعلم، فاما صاحب

سوط و سیف فلا. (بحار الانوار ج ۹۷ ص ۷۵).

[۲۳۱] و اذا قامت امه منهم لم تعظون قوما الله مهلكهم او معذبهم عذابا شديدا قالوا

معذره الى ربكم و لعلهم يتقون. (اعراف / ۱۶۴).

[۲۳۲] سوره ی مائده آیه ی ۲.

[۲۳۳] بحار الانوار ج ۳۳ ص ۵۶۷.

[۲۳۴] توازروا و تعاطفوا و تباذلوا، و لا تكونوا بمنزله المنافق الذى یصف ما لا یفعل.

(بحار الانوار ج ۷۱ ص ۲۲۴).

[۲۳۵] فان المتواصلین المتبازلین، ماجورون، و ان المتقاطعین المتدابرین، موزون. (کافی

۱:۱۵۳: ۲).

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهدوا بِأَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه

آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید

حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ...

علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را

(بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن

عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی

از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام)



بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه



ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای (راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخی گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۵۲۴۰۲۳۵))

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com

فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱)

بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده



ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: 53-0609-0621-0000-0000-0180-IR90 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که



او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است،

پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق،

فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

